

انسان‌گرایی دیجیتال؛

دنیای پردازش شده مارشال مک‌لوهان

نوشته: ارتور کراکر

ترجمه: زهره بیدختی

اشاره:

مارشال مک‌لوهان، برخلاف تصویری که فن‌شیفتگان (technophiles) از او ارائه می‌دهند، هیچ‌گاه فردی فن - آرمان (technotopian) نبود. اگر درباره مک‌لوهان مطالعه کنید، او را اندیشمندی خواهید یافت که درباره فن - فرهنگ (technoculture) دیدگاهی کاملاً دوگانه دارد. بدین ترتیب، اگر چه مک‌لوهان ممکن است فرشته پستیبان فن - آرمان‌ها باشد ولی تخیل یا پنداره او خاطره‌ای

نیز هست که باید ذهن آنان را به خود مشغول دارد.

به عنوان راهی برای کسب شناخت تازه‌ای از مک‌لوهان، شبکه‌های CTHEORY گزارش زیر را در مورد رابطه دوگانه مک‌لوهان با فن‌آوری انتشار داده است. این گزارش که «انسان‌گرایی دیجیتال: دنیای پردازش‌شده مارشال مک‌لوهان» نام دارد، برگرفته از «فن‌آوری و اندیشه کانادایی: اینیس، مک‌لوهان، گرانت»، نوشته ارتور کراکر Arthur Kroker است.

از جمله کمک‌های مؤثر مک‌لوهان به مطالعه فن‌آوری این بود که وی اصل ادبی استعاره / کنایه (بازی بین ساختار و روند) را مقدم و مؤخر کرد و به خاطر تحلیل ظهور و سقوط رسانه‌های متوالی ارتباطی، آن را به یک روش‌شناسی تاریخی مبدل کرد. در گفت‌وگو با مک‌لوهان، رمان محتوای منسوخ شده تلویزیون است: نگارش، رشته‌های بلند و ناهموار گفتار را مورد توجه قرار می‌دهد؛^۱ سینما مکانیزه شدن حرکت و اشاره است؛^۲

تلگراف، دیپلماسی بدون حد و حصر را در اختیار ما قرار می‌دهد؛^۳ درست به همان‌گونه که عکاسی مکانیزه شدن نقاشی منظره و دورنماست.^۴ برای مطالعه مک‌لوهان باید به گرداب تخیل انتقادی و فرهنگی قدم گذاشت - گردایی که در آن چشم‌انداز ثابت به تدریج کاهش می‌یابد و در آن همه چیز فوراً به صورت عکس خود در می‌آید. حتی صفحاتی از متون «اکتشافات»، «پیام همان رسانه است»،

«نقطه نابودی»، یا «از کلیشه تا نمونه اصلی»، نیز در تلاشی به منظور تبدیل خود قرائت به یک کنش ویرانگرتر تخیل هنری، سروصدای بسیار به راه انداخته و در واقع به شدت مورد مخالفت قرار گرفته‌اند. مک‌لوهان با پای‌بندی به طرح عقلانی در معرض دید قرار دادن محیط نامشهود مرکز احساس تکنولوژیکی، بر آن شد تا به خاطر جای دادن قواعد

ساختاری خاموش در ضمیر خودآگاه، «پنداره‌های تحمیلی» محیط تکنولوژیکی‌ای که درون آن، ما هم جای می‌گیریم و هم پردازش می‌شویم، خود «متن» را به یک "Counter-gradient" یا یک «ایزار تحقیق» تبدیل کند. در کتاب «پیام همان رسانه است»، مک‌لوهان بر این نکته تأکید می‌ورزد که ما نمی‌توانیم تجربه تکنولوژیکی را از برون درک کنیم. ما همین اندازه می‌توانیم بفهمیم که اگر تجربه

دنیای پردازش شده تکنولوژی یا فن آوری را به صورت عمقی و اسطوره‌ای بازآفرینی کنیم، عصر الکترونیک تا چه اندازه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همه رسانه‌ها کاملاً ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. آنها از لحاظ اثرات شخصی، سیاسی، اقتصادی، زیبایی‌شناختی، روان‌شناختی، اخلاقی، روحی و اجتماعی‌ای که هیچ‌یک از ما را از آن بی‌نصیب نمی‌گذارند، بسیار ترغیب‌کننده هستند. «پیام همان رسانه است.» هرگونه شناختی از تحول اجتماعی و فرهنگی، بدون آگاهی از نحوه عملکرد رسانه‌ها به عنوان محیط امکان‌پذیر نیست.^۵

و مک‌لوهان در مورد رابطه ماندگار فن آوری و زیست‌شناسی به شدت معتقد بود که رسانه‌های جدید، همان طبیعت هستند^۶ و این بدان دلیل است که فن آوری به گسترش یا نمود یافتن اجتماعی و روانی بدن یا حواس انسان اشاره دارد. مک‌لوهان در توصیف خود از رسانه‌های ارتباطی، بسیار عمومیت‌گرا و گسترش‌پذیر است. مطالعات وی در مورد فن آوری‌های ارتباطات، از نگارش و گفتار گرفته تا تلفن، عکاسی، تلویزیون، پول، کتاب‌های فکاهی، میز و صندلی و آچار، حوزه وسیعی را در برمی‌گیرد چرا که او همه فن‌آوری‌ها را به منزله ابزار انتقال الگوهای اصلی از ضمیر ناخودآگاه به ضمیر خودآگاه اجتماعی تلقی می‌کند.^۷ وقتی که مک‌لوهان در «انتقاد شدید» خاطر نشان ساخت که «محیط، روند است نه ظرف»^۸، منظورش این بود که تأثیر همه فن‌آوری‌های جدید عبارت است از تحمیل بی‌سروصدا و فراگیر پنداره‌های عمیق آنها به انسان از طریق بهتر ساختن «نسبت حواس».

همه رسانه‌ها امتداد یا گسترش قوای انسانی - اعم از روحی و جسمی - هستند.^۹

رسانه‌ها از طریق دگرگون ساختن محیط، نسبت‌های منحصر به فردی از دریافت‌های حسی در ما به وجود می‌آورند. گسترش هر یک از حواس،

شیوه تفکر و کنش ما و به‌طور کلی شیوه درک ما از جهان، را تغییر می‌دهد. و وقتی که این نسبت‌ها تغییر می‌کند، انسان‌ها تحول می‌یابند.^{۱۰}

از نظر مک‌لوهان، جهان امروز یک جهان پردازش شده است. در حالی که وارد عصر الکترونیک می‌شویم که در آن، جایه‌جایی اطلاعات فوری و جهانی است، ما نخستین انسان‌هایی هستیم که کاملاً در درون محیط رسانه‌ای فن - ساختار (technostructure) زیست می‌کنیم. محتوای فن - ساختار عمدتاً نامربوط است («محتوای» یک فن آوری جدید همواره تکنیکی است که به تازگی جایگزین شده است: سینما محتوای

زیرآستانه‌ای را بازسازی کنیم.^{۱۱} از این لحاظ، فن آوری گسترش زیست‌شناسی است: گسترش رسانه‌های الکترونیک به عنوان «استعاره» یا «محیط» تجربه قرن بیستمی برای نخستین بار بیانگر آن است که دستگاه عصب مرکزی، خود صورت ظاهر یا نمود خارجی پیدا کرده است. مایه تأسف است که از طریق این صورت خیالی تکنولوژیکی مورد پردازش قرار بگیریم؛ در فن - ساختاری مشارکت فعال و فراگیر داشته باشیم که چیزی نیست جز یک شبیه‌سازی و گسترش حواس جسمانی. در واقع، مک‌لوهان به عنوان راهی برای توضیح شیفتگی سرنوشت ساز ما به فن آوری که

■ در کتاب «پیام همان رسانه است»، مک‌لوهان بر این نکته تأکید می‌ورزد که ما نمی‌توانیم تجربه تکنولوژیکی را از برون درک کنیم.

■ مک‌لوهان در مورد رابطه ماندگار فن آوری و زیست‌شناسی به شدت معتقد بود که رسانه‌های جدید، همان طبیعت هستند و این بدان دلیل است که فن آوری به گسترش یا نمود یافتن اجتماعی و روانی بدن یا حواس انسان اشاره دارد.

نه به عنوان «چیزی خارجی» بلکه به عنوان گسترش یا فراقکنی قوای حسی نوع بشر مدنظر قرار می‌گرفت، بارها به موضوع «خودستایی» (نارسیسیسم) در افسانه‌شناسی یونان اشاره می‌کند.

رسانه‌ها می‌خواهند یک حس را از حواس دیگر جدا سازند. نتیجه آن خواب هیپنوتیزم است. طرف دیگر، دور شدن از احساس است که حاصل آن، به‌طوری که در رؤیاهای روان‌آشفتگی‌ها، و غیره، مشاهده می‌شود، توهم است... هر رسانه‌ای، از طریق بسط دادن حس جهت پرکردن تمام زمینه، شرایط لازم برای خواب هیپنوتیزم در آن محیط را فراهم می‌سازد. بدین سبب است که در هیچ زمانی، هیچ فرهنگی، حتی با نگاهی به رخدادهای گذشته، از تأثیر رسانه‌ها بر ترکیب کلی آن آگاه نیست.^{۱۲}

تلویزیون، رمان محتوای سینماست) یاد در واقع، طرح قرمزی است که توجه ما را از راز اصلی فن آوری به عنوان رسانه، یا محیطی که در چارچوب آن تجربه انسان برنامه‌نویسی می‌شود، دور می‌سازد. این نوع ویژه مک‌لوهان بود که فوراً دریافت که محتوای فن آوری‌های جدید به عنوان پرده یا صفحه نمایش عمل کرده و مکان سرخورده تجربه تکنولوژیکی یا خصوصیات «قالبی» یا «مکانی» محض آن را، از نظر محو می‌سازد. مک‌لوهان در آرزوی آن بود که از «رویکرد زمین هموار» به فن آوری، رهایی یابد و استعاره تازه‌ای بیافریند که به کمک آن بتوانیم احساسات و اندیشه‌های خویش درباره اثرات محیط‌های رسانه‌ای نامحسوس و

■ **مطالعات مک لوهان در مورد فن‌آوری‌های ارتباطات، از نگارش و گفتار گرفته تا تلفن، عکاسی، تلویزیون، پول، کتاب‌های فکاهی، میز و صندلی و آچار، حوزه وسیعی را در برمی‌گیرد چرا که او همه فن‌آوری‌ها را به منزله ابزار انتقال الگوهای اصلی از ضمیر ناخودآگاه به ضمیر خودآگاه اجتماعی تلقی می‌کند.**

همه مکتوبات مک لوهان به منظور فراتر رفتن از حوری (Echo) در افسانه یونانی جوان خود شیفته و نشان دادن این است که فن - ساختار، گسترش یا تکرار خودمان است. مک لوهان در مقاله «عاشق ابزار» (The Gadget Lover) دقیقاً نشان داد که چرا افسانه یونانی جوان خود شیفته (Narcissus) تا این اندازه با شناخت تجربه تکنولوژیکی، ارتباط بنیادین دارد.

نارسیس جوان (Narcissus) به معنای بیهوشی یا کرختی) تصویر خودش در آب را با فرد دیگری اشتباه گرفت. این گسترش خودش در آینه، درک و آگاهی‌اش را فلج کرد تا این که او به صورت سیستم فرمان یار (Servomechanism) تصویر گسترش یافته یا تکرار شده خودش در آمد. حوری (Echo) کوشید با به کار بردن بخش‌هایی از گفتار خود نارسیس، عشق او را به دست آورد، اما تلاش وی به جایی نرسید. نارسیس هیچ احساسی نداشت. او خود را با گسترش خودش سازگار کرده و به صورت یک سیستم بسته درآمد. اکنون، مورد افسانه مزبور این واقعیت است که انسان‌ها فوراً شیفته هرگونه گسترشی از خودشان به هر صورت مادی‌ای غیر از خودشان، می‌گردند.^{۱۳}

رویارو با تأثیر هیپنوتیک مرکز احساس تکنولوژیکی، مک لوهان کاربری هرگونه تحقیقی - طنز، تضاد، هم‌کناری قیاسی، پوچی - را به عنوان راهی برای مشهود نمودن اثرات میدانی کلی فن‌آوری به عنوان یک رسانه مصرانه خواستار گردید. شاید بدین علت است که طرح

آمده و به شیوه قربانیان کنش‌پذیری همچون خود رسانه‌ها مستقیماً در راستای شکل بخشیدن به صمیمانه‌ترین خودآگاهی‌مان عمل کنیم، در آن صورت باید شیوه کار هنرمندان را در پیش می‌گرفتم.^{۱۴} فکریک هنرمند همواره نقطه اوج حساسیت و ابتکار در کشف واقعیت‌های دگرگون شده در فرهنگ عمومی است.^{۱۵} مک لوهان می‌خواست ما را بر آن دارد که در راه کسب یک دیدگاه انتقادی در مورد تاریخ فن‌آوری که درست به همان‌گونه که با نگارش آغاز شد، با تلویزیون خاتمه یافت، به صورت «هنرمند کارآگاه باشی و کارآگاه» عمل کنیم.^{۱۶} برخلاف نظریات گرانت درباره فن‌آوری که جنبه‌ای خاص‌گرایانه و هستی‌شناختی دارد و یک مارپیچ نزولی (همان ترفند مشهور هالیوگونی) به طرف محتوا (خواست محض، یادآوری محض، بقای محض) را دنبال می‌کند، اندیشه مک لوهان همچنان تصویری، استعاره‌ای و منجیانه باقی می‌ماند. در واقع دیدگاه گرانت به فن‌آوری، با توجه به اعتقادی که به پوچ‌انگاری جامعه لیبرال دارد، پروتستانی است. ولی اگر تحقیق و تفحص غم‌انگیز گرانت شباهت هنری آن را در «جزیره شاهزاده ادوارد»، اثر کولویل Colville بیاید، در آن صورت گفتمان مک لوهان بیشتر به سبک «ژرژ سور» Georges Seurat - نقاش فرانسوی - و مخصوصاً در یک اثر کلاسیک وی به نام «عصر یک روز یکشنبه در جزیره لاگرانژ» شباهت دارد. مک لوهان همواره احترام و منزلت ویژه‌ای برای ژرژ سور قایل بود و او را نقطه اتکای هنری بین هنرهای تجسمی دوره رنسانس و هنرهای بساوایی مدرن، تلفیق درونی و برونی، ذهنی و عینی،^{۱۷} می‌دانست. مک لوهان در قلمداد کردن نقاشی به عنوان یک سرچشمه نور (نوری در همه شرایط)، به «سوره» نزدیک شد. سوره‌کاری بس

فکری مک لوهان در واقع دور خود می‌چرخد و مستقیماً به طرح متون وی تبدیل می‌شود. مک لوهان خواننده متون را به صورت کنایه‌ای از استعاره‌اش در می‌آورد؛ او کنش «مطالعه مک لوهان» را به صورت مشارکتی خطرناک در یک تجربه رادیکال در می‌آورد که پایان آن، از کار افتادن شعور در پیام تکنولوژیکی است. در واقع، مطالعه مک لوهان همان ورود مستقیم به مکان پنهان «پیام همان رسانه است»؛ تجربه کردن رسانه‌ها (این‌بار رسانه نگارش) به عنوان معیار بدون صدایی (Silent gradient) از ضوابط و مقررات اصولی است.

پنداره مک لوهان، که در انتقاد از سرنوشت انسان در اجتماع تکنولوژیکی، دست کمی از جرج گرانت ندارد، بر آن است که با بازیافت موضع بسیار دوگانه‌ای در قبال اهداف فن - ساختار، راهی برای خروج از مخمصه فعلی پیدا کند. لذا، اگر چه گرانت به سبک ویلیام جیمز از جهان بلوکی دیناموی تکنولوژیکی می‌نویسد، ولی مک لوهان که فقط گرایش‌های موجود به سوی برتری و استیلا را می‌بیند، انجام یک مطالعه تاریخی خاص درباره رسانه‌های ارتباطی را ترجیح می‌دهد. در یکی از مقالات اولیه خود با عنوان «رویکردی تاریخی به رسانه‌ها» (۱۹۵۵)، مک لوهان اظهار داشت که اگر قرار نمی‌بود که در دنیای جدید فن‌آوری، ما به صورت افرادی بی‌سواد و ضعیف در

دشوار و سرنوشت ساز کرد: او بیننده را در «نقطه نابودی» نقاشی فرو برد.^{۱۸} و یا به گفته مک لوهان، سوره (این زمینه ساز تلویزیون) تصویر دیداری انتقاد آمیزی از عصر «برون - ذات نگران» (anxious object) در اختیار ما قرار داد.^{۱۹}

حال، باید گفت که موضوع یا درونمایه نگرانی در اذهان کانادایی‌های آزاداندیش (لیبرال) عمیقاً ریشه دوانیده است. این دنیای «نگرانی غیرقابل تحمل» مارگارت اتود Margaret Atwood و «ساختار نگرانی» نورثروپ فری Northrop Frye است.

ولی مک لوهان یک اندیشمند کانادایی است که یک پدیدارشناسی نگرانی یا به عبارتی دقیق‌تر، یک مطالعه تاریخی درباره منابع نگرانی و اضطراب در جامعه تکنولوژیکی را برعهده گرفت. در این خصوص، روش کار او این بود که ما را با سرعت و شدت هرچه تمامتر به درون دنیای وحشتناک و دیوانه‌کننده برون -

ذات‌های نگران و مضطرب فن‌آوری سوره کشاند. مک لوهان در کتاب از نقطه نابودی خود درباره سوره می‌گوید: «او با استفاده از تحلیل‌های نیوتنی مربوط به تجزیه نور، به تکنیک دیویزیونیسم divisionism دست یافت که در آن هر نقطه‌ای از رنگ به صورت معادل یک منبع نوری واقعی، یعنی یک خورشید، واقعی عمل می‌کند. این ابزار با جای دادن بیننده در نقطه نابودی، دیدگاه سنتی را کاملاً دگرگون ساخت.^{۲۰} اهمیت کار سوره در دگرگون ساختن قواعد و مقررات دیدگاه سنتی، در این است که او یک بار و برای همیشه این پنداره قرون وسطایی را از بین برد که فضا خنثی است و یا این که ما می‌توانیم به گونه‌ای خارج از دنیای پردازش شده فن‌آوری زندگی کنیم. سوره تنهایی عظیم و در عین حال گرفتاری شدیدی به موجود عصرنویین می‌بخشد. ناگهان، ما خویشتن را در یک دنیای «برون - ذات نگران» می‌یابیم که آماده است تا

مخاطب را به داخل خود روند نقاشی بکشاند.^{۲۱} متعاقب سسی اس لوویز C.S.Lewis در «تصویر دورافتاده»، مک لوهان دقیقاً نشان داد که منظور از این «جهش» در چشم‌انداز مکانی چیست. انسان مدرن به جای آن که مطابق الگوی فضایی سنتی گفتمان قرون وسطایی بنگرد، ناگهان به «خارج نگاه می‌کند». همانند کسی که از یک پنجره به اقیانوس تاریک اطلس نگاه کند، یا از یک ایوان

آینده در فن - ساختار را حس کنیم. باز نمود هنری سوره از وارونه‌نمایی (Spatial reversal) معمول در عصر الکترونیک، وارونه‌نمایی‌ای که ما را در مشارکت فعال در زمینه تجربه تکنولوژیکی درگیر می‌سازد، باز نمودی از یک چنین سیستم هشدار اولیه‌ای بود. در واقع، این امر می‌خواست بی‌حسی و کرختی ما در عصر برون - ذات نگران را که پنداره و تخیل ادبی و هنری مک لوهان و درواقع راهبرد

■ مک لوهان: رسانه‌ها از طریق دگرگون ساختن محیط، نسبت‌های منحصر به فردی از دریافت‌های حسی در ما به وجود می‌آورند. گسترش هر یک از حواس، شیوه تفکر و کنش ما و به‌طور کلی شیوه درک ما از جهان، را تغییر می‌دهد. و وقتی که این نسبت‌ها تغییر می‌کند، انسان‌ها تحول می‌یابند.

روشن به دشت‌های تاریک نظر افکند.^{۲۲} درسی که از سوره گرفته می‌شود این است: مدرنیته همسال «عصر برون - ذات نگران» است زیرا ما اکنون کاملاً در درون محیط طراحی شده مرکز احساس تکنولوژیکی زندگی می‌کنیم.^{۲۳} از نظر مک لوهان، ما همانند ستاره‌شناسانی در دنیای پردازش شده فن‌آوری هستیم. ما اکنون «محیط» خود را به صورت گسترش‌های تکنیکی حواس یا پیکر انسانی، با خود به همراه داریم. فن - ساختار هم لنزی است که از خلال آن دنیا را تجربه می‌کنیم و هم، در واقع، یک برون - ذات نگرانی که به کمک آن، تجربه انسانی به صورتی غیر محسوس و تقریباً ناخودآگاه، شکل گرفته است.^{۲۴} مک لوهان غالباً خاطر نشان می‌ساخت که کانادا، با پیشگامی در مسیر (DEW) الگوی کارآمدی برای پنداره هنری به عنوان یک «سیستم هشدار اولیه» ارائه داده است^{۲۵} که به کمک آن تحولات

متنی وی به صورتی نامتناسب در آورد، خنثی کند. به عنوان یک راهبرد فکری، مک لوهان دست‌کم به دو دلیل از ناموزونی و بی‌تناسبی طرفداری می‌کرد: این راهبرد، دیدگاه دوگانه و سرمشق دهی چند صدایی را ترجیح می‌داد، و سعی می‌کرد به منظور آزاد کردن هر چه شدیدتر انرژی، لحظه تحول را در اختیار گیرد.^{۲۶} البته بین جذب شدن مک لوهان به طرف سوره به عنوان هنرمندی که گرامر فضایی عصر الکترونیک را دریافت و شیفتگی وی به بی‌تناسبی و ناموزونی به عنوان شیوه‌ای از تخیل ادبی، ارتباط روشن و قاطعی وجود دارد. در واقع، اگر اکنون ما از درون مرکز احساس تکنولوژیکی به بیرون می‌نگریم، و اگر در واقع در تلفیق زیست‌شناسی و فن‌آوری، که مکان عصر الکترونیک است، به صورت نقاط نابودی تکنیک در آمده‌ایم، باید برای روشن ساختن محیط نامشهودی که در چارچوب آن محصور گشته‌ایم راهی پیدا کنیم.^{۲۷}

از نظر مک لوهان، کاربری بی‌تناسبی و ناموزونی در هر یک از نوشته‌هایش، این توسل مستمر به تناقض یا دیدگاه دوگانه، توسل به کارناوالی از تخیل ادبی که در آن صفحات متون ناگزیرند به عنوان یک رسانه نیز موجودیت خود را آشکار سازند، راهبرد ویژه‌ای نیز برای بازآفرینی تجربه‌های فن‌آوری به عنوان پیام، تلقی می‌شد. بین سوره (راداری برای «فضا به منزله روند») و ناموزونی (یک ابزار

واقع، اعتقادات کاتولیکی مک لوهان، وی را از یک راهبرد معرفت‌شناختی برخوردار ساخت که او را هم در موقعیت ممتازی در دنیای پردازش شده فن‌آوری قرار داد و هم از مطالعات ادبی فزاینده و از یک اکتشاف تاریخی رسانه‌های تکنولوژیکی به عنوان نیروی محرکه فرهنگ نوین، برخوردار ساخت. جنبه اصلی انسان‌گرایی تکنولوژیکی (technological humanism) مک لوهان این است که وی

نظم نوین اطلاع‌رسانی قرار گرفتیم. در واقع، در «پیام همان رسانه است»، مک لوهان با واژه‌ها و اصطلاحات بسیار دوگانه و تردیدآمیزی از فن‌آوری سخن می‌راند که، همزمان، امکانات آزادسازی و استیلا را در برداشت. از نظر مک لوهان، یک انسان‌گرایی انتقادی، انسان‌گرایی که با «گرایش‌های فرهنگی محوری» قرن بیستم سروکار داشت،^{۲۰} ناگزیر بود با تجربه تکنولوژیکی در نقش آن به عنوان محیط اصل تکاملی، و به عنوان خود طبیعت ثانوی، مقابله کند.

محیط‌ها نه لاف‌های کنش‌پذیر بلکه روندهای فعالی هستند که ما را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌دهند، نسبت حواس را دستکاری می‌کنند، و انگاره‌های خاموش خود را اعمال می‌کنند. ولی محیط‌ها نامشهودند. قواعد اصلی، ساختار فراگیر، و الگوهای کلی آنها دریافت آسان را از بین می‌برند.^{۲۱}

انسان‌گرایی تکنولوژیکی مک لوهان در لبه جلویی یک «تحول پارادایم» بنیادین در آگاهی انسان قرار داشت. وقتی که مک لوهان از فن‌آوری الکترونیک به عنوان یک گسترش یا نمود خارجی دستگاه عصب مرکزی سخن می‌گفت، منظور او این نیز بود که جامعه مدرن یک «جهش» انجام داده است. به منظور شناخت «قواعد اصولی نامشهود» رسانه‌های تکنولوژیکی، باید یاد بگیریم که به شیوه تصویر معکوس تفکر کنیم: شناخت گرامر زیرآستانه‌ای تکنولوژی به صورت استعاره، به صورت یک تصویر خیالی یا سیستم نشانه‌ای که بی‌سروصدا و به گونه‌ای فراگیر، وجود انسان را پردازش می‌کند. به طور کلی، مک لوهان هنگامی که لامپ چراغ برق (تمام اطلاعات، بدون محتوا) را یک الگوی کامل و حتی زمینه‌ساز دنیای به شدت رسانه‌ای شده «جامعه اطلاعاتی» توصیف می‌کرد، بسیار جدی بود. اندیشه مک لوهان ساختاری، قیاسی، و استعاره‌ای بود زیرا او در صدد افشای «کاهش نشانه

■ این نبوغ ویژه مک‌لوهان بود که فوراً دریافت محتوای فن‌آوری‌های جدید به عنوان پرده یا صفحه نمایش عمل کرده و مکان تجربه تکنولوژیکی با خصوصیات «قالبی» یا «مکانی» محض آن را، از نظر محو می‌سازد.

■ مک لوهان در مقاله «عاشق ابزار» دقیقاً نشان داد که چرا افسانه یونانی جوان خودشیفته تا این اندازه با شناخت تجربه تکنولوژیکی، ارتباط بنیادین دارد.

تحقیق): این همان راهبرد هنری فعال در پنداره یا تخیل مک لوهان در برخورد وی با دنیای ناخودآگاه پردازش شده فن‌آوری‌های الکترونیک است.

ردیابی فن‌آوری (۱): میراث کاتولیکی وحدت موضوعی محکمی در تمام مکتوبات مک لوهان به چشم می‌خورد که از مطالعات اخیرتری در مورد «فن‌آوری در شناخت رسانه‌ها»، «پیام همان رسانه است»، «کهنکشان گوتنبرگ»، و «تقابل شدید»، گرفته تا نوشته‌های قدیم‌تر و کلاسیک‌ترش از قبیل «چشم‌انداز داخلی»، «نقطه نابودی» و نیز در مقالات متعدد وی در بررسی‌هایی از بررسی سیوانی Sewanee Review گرفته تا سابقه دانشگاهی معلم، وجود دارد. گفتمان مک لوهان از لحاظ فرهنگی، یک گفتمان گسترده، جهانی، و مکان‌گرایانه بود، چرا که اندیشه وی بیانگر نظر کاتولیک‌های کانادا و به طور ضمنی، افکار مدرن بود. در

همواره به صورت یک انسان‌گرای کاتولیک توماس گرا (thomistic) باقی ماند. او کسی بود که این آرزوی دیرین کاتولیک‌ها را در مطالعه فن‌آوری و فرهنگ دخالت داد که حتی در دنیایی از نوامیدی و سرخوردگی (در فرو افتادن به درون گرداب^{۲۸} با «ملوان غریق» اثر «پو») نیز می‌توان با به ثمر رساندن «منطق» یا «تجلی» اجتماع تکنولوژیکی، راهی برای خروج از مخمصه پیدا کرد. اندیشه مک لوهان غالباً بدین سان به ذهن خطور می‌کرد که یک لحظه «تعقل» ذاتی و یک نظم نوین انسانی در اجتماع تکنولوژیکی وجود دارد که به خاطر حفظ «تمدن»، می‌توان آن را ضبط کرد.

از این‌رو، مک لوهان از یک لحاظ به خصوص، یک انسان‌گرای تکنولوژیکی بود. او غالباً قرن تازه را عصر نگرانی می‌نامید.^{۲۹} و علت امر این بود که ما بدون برخورداری از ابزار مناسب شناخت، ناگهان در معرض دنیای سریع و انفجارآمیز

■ مک لوهان یک اندیشمند کانادایی است که یک پدیدارشناسی نگرانی یا به عبارت دقیق‌تر، یک مطالعه تاریخی درباره منابع نگرانی و اضطراب در جامعه تکنولوژیکی را برعهده گرفت.

■ انسان مدرن به جای آن که مطابق الگوی فضایی سنتی گفتمان قرون وسطایی بنگرد، ناگهان «به خارج نگاه می‌کند».

شناختی^{۳۲} ای بود که در رسانه‌های ارتباطی معمول بود. ولی، برخلاف مثلاً ژان بودریلار Jean Baudrillard - متفکر فرانسوی معاصر - که عمیقاً تحت تأثیر مک لوهان قرار داشت و جنبه نیچه‌ای دنیای پردازش شده تلویزیون، کامپیوتر، و ساختار دو - دویی مورد تحقیق و بررسی قرار داد ولیکن تحقیق او اکنون محو تقدیرگرایی شده است، مک لوهان همواره خوشبین‌تر بود. چرا که مک لوهان، حتی هنگامی که گرداب فن‌آوری پیشرفته را مطالعه می‌کرد، هیچ‌گاه از طرح کاتولیکی کلاسیک تلاش برای بازیافت شالوده یک «جامعه جهانی نوین» در فرهنگ فن‌آوری منحرف نشد.^{۳۳} برخلاف گرانث Grant یا اینیس Innis مک لوهان هیچ‌گاه نتوانست یک ناسیونالیست باشد زیرا آیین کاتولیک، با سنت انسان‌گرایی مدنی و ایمان آن به حضور منطبق در همه جا، وی را نسبت به احتمال پیدایش یک فرهنگ جهانی همگانی متعهد می‌ساخت. در بهترین سنت کاتولیکی، که اتین گیلسون Etienne Gilson در فلسفه و پی‌یر الیوت ترودو Pierre Elliot Trudeau در سیاست از آن پیروی می‌کرد، مک لوهان از طریق رها ساختن منطق در تجربه تکنولوژیکی، یک «تجسم» و «تجلی» تازه را جست‌وجو می‌کرد.

در واقع، در یک مقاله تکوینی تحت عنوان «انسان‌گرایی کاتولیکی»، مک لوهان اظهار داشت که او نیز همانند

گیلسون براین عقیده است که آیین کاتولیک مستقیماً در اکتشافات فرهنگی محوری عصر نوین، دخالت دارد. «آگاهی از فرایند سازنده در هنر، علم و معرفت، راه رسیدن به بهشت روی زمین یا از خود بیخودشدگی را نشان می‌دهد: برزخ قعر چاه تا قله کوه».^{۳۴} اکنون، اعتقاد مک لوهان، به کاتولیسیسم نه یک قضیه ایمان سنتی (او از دین دیگری به این دین گرویده بود) بلکه ارزیابی حساب شده‌ای از اهمیت مفهوم کاتولیکی «منطق» برای تفسیر و سپس مدنی کردن تجربه تکنولوژیکی بود. مک لوهان در نوشته‌های خود بارها به این موضوع اشاره دارد که فقط تیزبینی و تمرکز مجدد ادراک انسانی است که می‌تواند راهی برای خروج از هزارتوی فن - ساختار به دست دهد. ارزش آرمانی او ارزش «فرایند سازنده در هنر»^{۳۵} بود، تابدان حد که در واقع، مک لوهان بر این پای می‌فشرد که اگر مبارزه اصلی قرن بیستم میان منطق و بی‌منطقی بود، پس فقط در صورتی می‌توان در این مبارزه پیروز شد که تک تک افراد یاد بگیرند که چگونه یک کنش ساده ادراک انسان معمولی را به فرصتی برای بازیافت انرژی‌های سازنده در تجربه انسانی، بدل کنند. مک لوهان یک انسان‌گرای تکنولوژیکی خونی بود: اعتقاد راسخ وی که بارها و بارها مطرح می‌شود، این بود که اگر قرار باشد یک امکان انسانی تازه را افزایش دهیم، این امر

نه خارج از تجربه تکنولوژیکی بلکه الزاماً بایستی در داخل حیطه فن‌آوری قرار داشته باشد. در مبارزه بین گرایش‌های متضاد در راستای استیلا و آزادی در فن‌آوری، آنچه که واقعاً مورد اختلاف قرار می‌گیرد چیزی است که برای هر فرد، جنبه‌ای کاملاً خصوصی و صمیمانه دارد: کورکردن یا احیای مجدد ادراک انسان معمولی. یا به طوری که مک لوهان در «انسان‌گرایی کاتولیکی» اظهار داشت: «... نمایش ادراک انسان معمولی که به عنوان فرایند شاعرانه تلقی می‌شود، شباهت اصلی، پنجره جادویی گشوده شده به روی اسرار موجود مخلوق است.^{۳۶} و البته، از نظر مک لوهان، «فرایند شاعرانه» - این بازیافت شیوه «بازسازی همدردانه»، این «بازآفرینی» یادداشت‌های معقول زیبایی، انسجام، هم‌صدایی، و وضوح به عنوان مراحل عملی درک انسانی - کلید آزاد سازی نظم تکنولوژیکی است.^{۳۷} اگر فقط رسانه‌های همگانی را بتوان با «فرایند شاعرانه هماهنگ ساخت؛ اگر فقط رسانه‌های ارتباطی را بتوان پشتیبان «فرایند سازنده» ادراک انسان عادی کرد، در آن صورت جامعه تکنولوژیکی سرانجام به فرصت شگفت‌انگیزی برای تجسم تجربه انسانی تبدیل خواهد شد. ولی البته، این بدان معنی است که با ایمان کامل به تعبیر و تفسیر کاتولیکی از تجربه انسانی به عنوان نشانه‌ای از اصل (ماندگار) خرد طبیعی و سپس الهی، مک لوهان اجتماع تکنولوژیکی را به منزله «یک تجسم در دست تکوین» می‌دانست. برخلاف گفتمان دنیا‌گرایانه (سکولاریستی) قرن جدید، مک لوهان هیچ اختلاف مصنوعی میان «ادراک انسان عادی» و دستگاه‌های فنی رسانه‌های همگانی یا، از این لحاظ، بین زیست‌شناسی و فن‌آوری مشاهده نمی‌کرد. در این گفتمان، ارزش غیرمترقبه همان منطق است؛ و این تا بدان

مفهوم اصلی انسان‌گرایی تکنولوژیکی مک لوهان روشن است. فقط از طریق بخشیدن یک جنبهٔ درونی خلاقانه (ادراک واقع‌بینانه) دنیای «بیرونی» فن‌آوری، و از طریق جذب مجدد در رقص رسانه‌های همگانی هوشمند به عنوان گسترش قوای مدرک انواع بشری است که می‌توانیم «خودمان» را بازیابی کنیم. همچنین، این آزادی فردی است که در بازیافت «معجزه» ادراک انسان معمولی مک لوهان، مورد اهمیت قرار می‌گیرد. البته، راهبرد فکری مک لوهان جنبهٔ آرامش‌گرایانه نداشت. بلکه کاملاً برعکس، روشن ساختن این «تجلی» در تجربه بیرونی به معنای مشارکت شدید و مستقیم در اجزای تشکیل‌دهندهٔ فن - ساختار بود. مک لوهان می‌خواست مشخصه‌های فیزیکی و طبیعی رسانه‌های تکنولوژیکی را، که تجربه انسانی را محتمل می‌سازد، از درون مشاهده کند. اعتقاد کاتولیکی مک لوهان با اکتشاف اصلی آن در مورد یک «روش نوین مطالعه» یعنی راه تازه‌ای برای مشاهده تکنولوژی، موجب شد که او به یک محقق برجسته فرهنگ مردمی بدل شود. در واقع، اندیشه مک لوهان می‌توانست روی همه جوانب فرهنگ مردمی - اعم از بازی‌ها، پیام‌های بازرگانی، رادیو، تلویزیون، و داستان‌های پلیسی - کار کند، زیرا او هر یک از این موارد اجتماع تکنولوژیکی را به گونه‌ای «جادویی» می‌دانست،^{۳۸} که نشانه‌های تازه‌ای درباره این موضوع به دست می‌دهند که پیام تکنولوژیکی چطور «نسبت‌های حواس» را تغییر می‌دهد و فرصت‌های تازه‌ای برای ادراک بهتر انسان، پدید می‌آورد. به همین ترتیب، اما با هدفی متفاوت، مک لوهان از استفاده‌کنندگان «دوربین پیشرفته» نورتروپ فری‌یه بود. همانند شعرای نمادگرایی مورد علاقه‌اش پو، جویس، ایوت و بودلر، مک لوهان همواره

■ **گفتمان مک لوهان از لحاظ فرهنگی، یک گفتمان گسترده، جهانی و مکان‌گرایانه بود، چرا که اندیشه وی بیانگر نظر کاتولیک‌های کانادا و به طور ضمنی، افکار مدرن بود.**

■ **وقتی که مک لوهان از فن‌آوری الکترونیک به عنوان یک گسترش یا نمود خارجی دستگاه عصب مرکزی سخن می‌گفت، منظور او این بود که جامعه مدرن یک «جهش» انجام داده است.**

■ **مک لوهان هنگامی که لامپ چراغ برق (تمام اطلاعات، بدون محتوا) را یک الگوی کامل و حتی زمینه‌ساز دنیای به شدت رسانه‌ای شدهٔ «جامعهٔ اطلاعاتی» توصیف می‌کرد، بسیار جدی بود.**

■ **برخلاف گفتمان دنیاگرایانه قرن جدید، مک لوهان هیچ اختلاف مصنوعی میان «ادراک انسان عادی» و دستگاه‌های فنی رسانه‌های همگانی یا، از این لحاظ، بین زیست‌شناسی و فن‌آوری مشاهده نمی‌کرد.**

باشد. «ارزش‌شناسی» وی شاید برای روند ارتباطات اهمیت خاصی قابل باشد و پویایی «اخلاقی» او ممکن است «دفاع از تمدن» در برابر رقص غیرعقلانی باشد، اما هستی‌شناسی یعنی کانون اصلی جهان بینی او، بازیافت این «فرایند شاعرانه» هم به عنوان شیوه‌ای از بازسازی تاریخی رسانه‌های همگانی و هم به عنوان معجزه‌ای بود که به کمک آن اجتماع تکنولوژیکی بار دیگر با معنی و مفهوم، روشن شود.

در ادراک انسان معمولی، مردم معجزه بازآفرینی دنیای بیرون را در درون خود - در قوای داخلی خود - انجام می‌دهند. این معجزه، کار عامل هوش و درایت است - یعنی روند شاعرانه و سازنده. دنیای بیرون در هر لحظه از ادراک، جنبه‌ای درونی پیدا می‌کند و به شیوه‌ای تازه بازآفرینی می‌شود. خود ما و در این کار سازنده که ادراک و شناخت است، ما بی‌درنگ آن رقص وجود را در درون قوای خود که شهود پیوسته وجود را باعث می‌شود، تجربه می‌کنیم.^{۳۹}

اهمیت «فرایند شاعرانه» به عنوان

حد است که فرایند سازنده ادراک انسانی و نیز فن‌آوری کتاب‌های فکاهی، رسانه‌های همگانی، عکاسی، موسیقی، و سینما به عنوان مراحل نسبی نشان داده شدن یک فرایند واحد ادراک تلقی می‌شود. «... هر چه رسانه جمعی گسترده باشد، قاعدتاً به ویژگی قوای ادراکی ما نزدیک‌تر خواهد بود.»^{۳۸} یا در یک یادداشت دیگر:

در حالی که ظهور کانال‌ها یا پیوندهای ارتباطی متوالی، از نگارش تا سینما و تلویزیون را دنبال می‌کنیم، این فکر در ما پدید می‌آید که کانال‌های مزبور چنانچه بخواهند نمود خارجی موفقیت‌آمیزی داشته باشند، باید برخی از تدابیر و خلاقیت‌های درونی‌ای را که به کمک آن، ما دنیای خارج را تجسم می‌کنیم، مورد استفاده قرار دهند، زیرا ادراک انسان همان تجسم ادبی است. طوری که هر یک از ما باید جهان را به گونه‌ای شاعرانه تجسم کنیم یا آن را به عنوان الگوی اصلی و پیوسته آگاهی خویش، در درون خود شکل بخشیم.^{۳۹}

ارزش سیاسی مک لوهان شاید ایجاد یک جامعه بشری جهانی مبتنی بر منطق

برعکس عمل می‌کرد یعنی از معلول به علت می‌رسید. همانند الگوهای کارآگاه و هنرمند، او آرزو می‌کرد در شیوه «قضاوت معلق»^{۴۲} در «روش کشف خود» زاویه تازه‌ای از تصور درباره تجربه تکنولوژیکی به وجود آورد.

در واقع، مک لوهان یک بوم‌شناس پویا بود. او در جست‌وجوی موازنه داخلی تازه‌ای در میان تکنیک، تخیل و طبیعت بود. ولی احساس بوم‌شناختی وی مبتنی بود بر احساس مبهمی از واقع‌گرایی. به عقیده او، «عصر الکتریسته» دوره‌ای تاریخی است که در آن ما محکوم هستیم همزمان به صورت «اندام جنسی دنیای ماشینی بی‌روح»^{۴۳} یا اعضای خلاق شرکت‌کننده در چرخه بزرگی در آیم که جامعه را به طرف یک چرخه فین (Finn) تازه، باز می‌گرداند.^{۴۴}

مک لوهان همواره برای ارتباط بین «فوریت و همزمانی مدار الکتریکی» و

■ هر چه رسانه جمعی گسترده باشد، قاعدتاً به ویژگی قوای ادراکی ما نزدیک‌تر خواهد بود.
■ ارزش سیاسی مک لوهان شاید ایجاد یک جامعه بشری جهانی مبتنی بر منطق باشد.

«هومر نابینا ولی کاملاً شنوا» امتیاز ویژه‌ای قابل بود.^{۴۵} این نوعی انسان‌گرایی بود که با برون - ذات‌های نظم تکنولوژیکی به شدت برخورد داشت. در «شناخت رسانه‌ها»، «مقابله شدید» و «پیام همان رسانه است» توصیف تقریباً ظالمانه‌ای از مراکز احساس تکنولوژیکی به عنوان یک سیستم نشانه‌ای ارائه می‌گردد که مغز انسان نسبت به آن جنبه بیرونی پیدا می‌کند. فن‌آوری الکتریسته، این تازه‌ترین احساس «حس اصلی»،

متضمن آن است که ما اکنون بیرونی‌تر شده و در یک ماشین یعنی دنیای پردازش شده جای گرفته‌ایم.^{۴۶} این سرنوشت انسان عصر نوین است که توسط یک نظم اطلاعاتی که بر مبنای یک منطق رقومی و دیجیتالی و به دور از دخالت خودآگاه بشر، همچنان از خلال دستگاه‌های کنترل خودکار به پیش می‌رود، برنامه‌نویسی شود. لذا، در «شناخت رسانه‌ها»، مک لوهان گفت:

با قراردادن بدن‌های خود در درون سیستم‌های عصبی گسترش یافته خود به کمک ابزار رسانه‌های الکتریکی، پویایی‌ای به وجود می‌آوریم که به کمک آن همه فن‌آوری‌های قبلی که گسترش صرف دست‌ها و پاها و دندان‌ها و سیستم‌های کنترل جسمانی - تمام این گسترش‌های بدن‌های ما، از جمله شهرها - به سیستم‌های اطلاعاتی تبدیل خواهند شد. فن‌آوری الکترومغناطیس مستلزم سرب‌راهی مطلق انسان و خاموشی وساطت است، همچون اندام‌واره‌ای که مغز آن در بیرون سرش و اعصاب آن در خارج پوشش قرار داشته باشد.^{۴۷}

و درباره این شست‌وشوی ارزش شناختی توسط فن - ساختار، مک لوهان به سادگی اما با قدرت اظهار داشت: مثل سابق، انسان به صورت اندام جنسی دنیای ماشینی، به صورت زنبور دنیای نباتات، درآمده و آن را قادر می‌سازد تا بارور شده و همواره تکامل یافته و اشکال جدیدی به خود بگیرد. دنیای ماشینی، از طریق برآوردن سریع خواسته‌ها و آرزوهای بشر، مخصوصاً از طریق تأمین ثروت وی، عشق انسان را تلافی می‌کند.^{۴۸}

در تلاش مک لوهان برای انسانی کردن فن‌آوری از طریق مشارکت فعال، بحث کهن‌تری در افکار غربی‌ها میان پنداره یا تخیل غم‌انگیز و خوش‌بینی حساب شده علمای معانی بیان، از سر گرفته می‌شود. مک لوهان در مقاله «منازعه‌ای کهن در امریکای نوین»، خویشتن را به عنوان یک «انسان‌گرای سیسرون مسلک»^{۴۹} Ciceronian humanist (فکر می‌کنم،

■ مک لوهان می‌خواست

مشخصه‌های فیزیکی و طبیعی

رسانه‌های تکنولوژیکی را، که

تجربه انسانی را محتمل

می‌سازد، از درون مشاهده کند.

■ مطالعات تاریخی مک لوهان

درباره رسانه‌های ارتباطی که

به سبک و سیاق بقراط و نیز

تیوسیدس انجام گرفت، متشکل

از سه مرحله نشانه‌شناسی

(طبقه‌بندی علایم بیماری)،

تشخیص و درمان است.

بهرتر از واقع‌گرایان یا رئالیست‌های متعارف اسکاتلندی سابق در کانادا، که خویشتن را «سزارهای دشت و صحرا» می‌خواندند) توصیف می‌کند. تا اینجا، مک لوهان یک انسان‌گرای سیسرون مسلک بود: او - طبق عادت روشنفکران - یک مورخ تمدن و عالم معنای بیان بود. به طور مثال، معانی بیان مک لوهان از سرزنش غم‌انگیز گرانت یا «مرد حاشیه‌ای» اینیس پشتیبانی می‌کند و این کار عمدتاً به همان شیوه‌ای انجام می‌گیرد که بحث و مناظره پیشین لوکرتیوس Lucretius و ویرجیل Virgil انجام شده بود. بین عالم معانی بیان و حساسیت غم‌انگیز، بین رفتار بیهودگی فکری، با رنگ و بویی از نومییدی، و یک گرایش مصلحت‌اندیشانه به دانش، بین سودازده کنار گرفته و کناره‌گیری سودازده همواره منازعه‌ای جریان دارد.

ولی اگر مک لوهان مهارت‌های پنداره

یا تخیل یک عالم معانی بیان را در

تکنولوژی وارد کند، در آن صورت به عنوان یک انسان‌گرای کاتولیک مذهب عمل می‌کند نه یک انسان‌گرای سیسرون مسلک. اندیشه مک لوهان نمایانگر یکی از بهترین ترکیباتی است که تا به حال از میراث کاتولیکی بدان‌سان که این اندیشه در آثار اکینوس، Aquinas، جویس و الیوت شکل گرفت، به دست آمده است. در یک مقاله عمدتاً ناشناخته ولیکن پربرار (با عنوان جویس، اکینوس و فرایند شعر و شاعری)، مک لوهان به صراحت ابراز داشت که «راهبرد معرفت‌شناختی» وی برای مطالعه فن‌آوری بر مبنای شیوه (respondeo dicendum) اکینوس؛ پی‌گیری و بازی‌گیری اندیشه در «دیدگاه

■ طبق برآورد مک لوهان، فن‌آوری، درست همانند یک بیماری، بر زیست‌شناسی تأثیر می‌گذارد.

کویستی» این مقاله توماس‌گرا،^{۵۰} استوار است. مک لوهان درباره اکینوس گفت که در «شیوه تفکر» وی، ذهن کاملاً مدرن را فعال می‌بینیم. در اکینوس، و بعدها در جویس، «شکل هزارتویی» (Labyrinth figure) همواره به عنوان صورت مثالی شناخت انسان به کار برده می‌شود. «نظر به این که شکل کلی هر مقاله با تقسیمات سه گانه آن به اعتراضات، پاسخگویی، و پاسخ به اعتراضات، یک هزارتوی "S" مانند است، این شکل در واقع در یک مقاله واحد بارها و بارها در ذهن پی‌گیری و بازی‌گیری می‌شود.^{۵۱} کمک اصلی اکینوس به گفت‌وگو مدرن این بود: «روش» مطالعه وی شفافیت تازه‌ای به بیان

«تکنیک اکتشاف» به عنوان مکان ذهن مدرن بخشید.

مقالات وی را می‌توان به عنوان کالبد شکافی ذهن فعال تلقی کرد، استادی و مهارتی که او در گزینش اعتراضات خود به کار می‌گیرد، یک دیدگاه کویستی، یک چشم‌انداز آرمانی از گسترش فکری عظیمی که از یک هواپیما مشاهده می‌شود، ارائه می‌دهد. ایده‌ها یا برون ذات‌های موجود در این چشم‌انداز به واسطه مجاورت و نزدیکی بسیارشان در وضعیتی از تنش شدید پدید آمده‌اند؛ و این تنش همراه با یک تغییر ناگهانی در پاسخگویی، و با راه‌حلی در پاسخ‌های داده شده به اعتراضات همراه می‌باشد.^{۵۲}

اکنون، اهمیت بازیافت شیوه (respondeo dicendo) اکینوس توسط مک لوهان این است که این شیوه تقریباً نمونه کامل چیزی است که مک لوهان درباره راهبرد خودش برای مطالعه تجربه تکنولوژیکی نگاشته است. به‌طور مثال، مدت‌ها قبل از آن، مک لوهان در کتاب «پیام همان رسانه است»، آفرینش یک «چشم‌انداز کویستی» به عنوان یک ابزار تحقیق برای شناخت رسانه‌های تکنولوژیکی را مورد بحث قرار داد یا در «عروس مکانیکی» که به خاطر نیاز به ادراک قوی جاذبه داشت، وی پیش از آن «شیوه کاتولیکی» و اقتباس جویس از مقاله اکینوس به عنوان ابزار معرفت‌شناختی عمده وی برای شناخت رسانه‌ها را پذیرفت.

در واقع، این دستاورد مک لوهان (کاملاً وفادار به جوهرنوشته‌های جویس در اولیس، دوبلین‌ها و تصویر) بود که توانست تحلیل توماس‌گرایانه شناخت یعنی واقعیت این فرایند خلاق به عنوان فرایند طبیعی درک را به یک فراگرد فکری قدرتمند برای درک حرکت درونی در حتی خسته‌کننده‌ترین برون ذات‌های فرهنگ مردم، تبدیل کند.^{۵۲} تجربه معمولی طغیان ابهامات، طغیان حالت‌های گرفتار در پیش‌پندارها، کلیشه‌ها، کفرگویی‌ها، و

■ مک لوهان بارها و بارها این پرسش را مطرح می‌کند که حال که با «گسترش خود آگاهی»، ما، اعصاب شخص را بیرون گذارده و اندام‌های فیزیکی را در داخل دستگاه عصبی، یعنی مغز، قرار داده‌ایم، سرنوشت انسان چه خواهد شد.

بی‌بصیرتی است. ولی از نظر یک هنرمند واقعی، هر تجربه‌ای قابلیت تجسم را دارد.^{۵۴} مک لوهان شاید این دانش فوق‌العاده بدبینانه را قبول داشت که «ما انسان‌ها به اندام‌های جنسی دنیای ماشینی مبدل گشته‌ایم، ولی جوهر اندیشه او خوشبینانه و در حقیقت، ستیزه‌جو بود. در متن زیر، مک لوهان از جویس در ارتباط با اکینوس سخن می‌گوید، ولی شاید این گفته‌ها برداشت‌های فکری خود او بوده است. همانند جویس، و به همین دلیل، او همواره هنر فکاهی را به هنر غم‌انگیز ترجیح می‌داد.^{۵۵} نتیجه‌گیری‌های او شاید بدبینانه باشد اما «روش» او آشکارا خوش‌بینانه است. روانشناسی مک لوهان همانند Counter-gradient در برابر فن - ساختار، نوسان داشت؛ این امر با آگاهی کامل از آن صورت می‌گیرد که «پیام تکنولوژیکی» نه از بیرون بلکه از درون، ما را تحت فشار قرار داد. انسان - گاو (مینوتور)‌هایی که در شناخت رسانه‌ها باید تحت فرمان قرار گیرند، نیز کاملاً در درون جسم و روح انسان جای گرفته بودند.

هر حرکت ناشی از میل و رغبت در درون هزارتوی شناخت یک «گاو مرده» است که باید توسط هنرمند قهرمان ذبح

■ در گفتمان مک لوهان، آزادی فردی و نیز خود فرهنگ مدنی با فن آوری در جدال بود.

شود. هر چیزی که با شناخت تداخل پیدا کند، اعم از شهوت، غرور، بی‌دقتی یا ابهام، گناور مرده‌ی است آماده بلعیدن زیبایی. جویس نه تنها نخستین فردی بود که پیوند بین مراحل درک و فرایند خلاق را آشکار ساخت، بلکه اولین کسی نیز بود که دریافت نمایش شناخت، خود صورت مثالی تمام اسطوره‌ها و افسانه‌های آیینی انسان است. و لذا، او قادر بود در هر مرحله‌ای از کار خود، پیکر گذشته را در ارتباط عاجل با جزئی‌ترین جریان ادراک قرار دهد.^{۵۶}

مک لوهان همانند گرانث و نیچه، «تکنیک را در حکم خودمان» و تطور و تکامل خودمان را در پویایی تاریخی رسانه‌های تکنولوژیکی می‌دانست. ولی او بپذیرش ارزش «آزادی خلاق» و با ارائه طرح فکری دقیقی که به کمک آن، «فرایند خلاق» ممکن است در تجربه انسان تعمیم یابد، از آنان و در نتیجه از «زاری و تأسف» اندیشه پروتستان فاصله گرفت.

به اعتقاد مک لوهان، همه چیز به آفرینش یک هماهنگی درونی، یک هماهنگی زیبایی منطق، بین «بی‌دقتی تجربه معمولی» و «قدرت شناخت در عمل» بستگی دارد. هر چند باید در نظر داشت که حساسیت مذهبی مک لوهان (ریشه‌های کاتولیکی وی) تا چه اندازه بر

استنباط او از فن آوری تأثیر داشت. در نهایت او از جویس و اکینوس یک راهبرد فکری مربوط به اکتشاف تجربه تکنولوژیکی گرفت: روش «قضاوت معلق»^{۵۷} برتری دادن به ادراک هنرمند واقعی در نبرد با گاو- مردهایی که تجسم ممکن در هر تجربه، تکنیک بازسازی به عنوان کشف؛ برتری دادن فکاهی به غم‌انگیز؛ کنارگذاشتن روایتی به نفع «نزدیکی قیاسی شخصیت، صحنه، و موقعیت». همانند طرفداران انسان‌گرایی کاتولیکی در قرن بیستم، مک لوهان نه امپرسیونیست و نه اکسپرسیونیست، بلکه فردی بود که در کنار «روش درامای عمدتاً قیاسی وجود به گونه‌ای که در قدرت شناخت عملی بازتاب دارد، ایستاد».^{۵۸}

از نظر مک لوهان، بازیافت منطق در تجربه تکنولوژیکی، همواره بخشی از درامای گسترده‌تر مذهبی بود: آنچه که در منازعه با گاو - مردها در هزارتوی تکنولوژیکی مدنظر بود، رستگاری فرد بود.

پی‌گیری فن آوری ۲: درمان تجربی

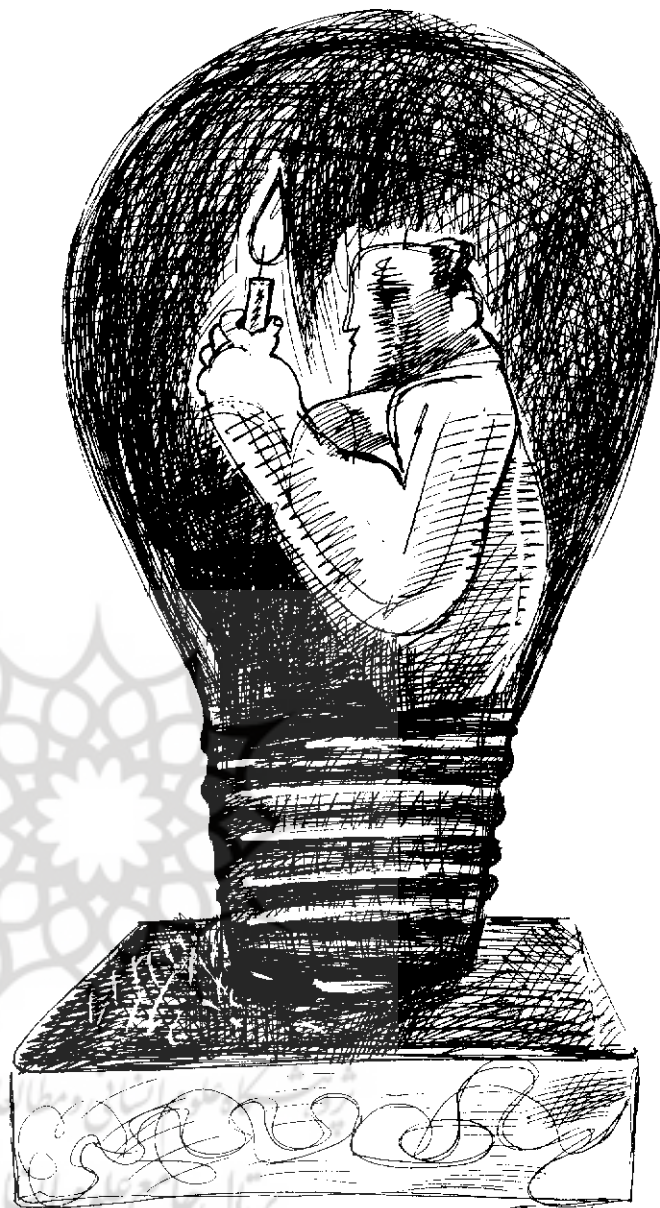
مک لوهان در نوشته‌های خود بارها به شخصیت موردنظر «پو» در کتاب *ملوان* غریق اشاره می‌کند که درون‌گردابی گرفتار شد و در حالی که هیچ راه فرار مشهودی نداشت، در کمال خونسردی به بررسی موقعیت خود پرداخت تا شاید به چیزی که وی را به خروج از این مخمصه رهنمون شود، دست پیدا کند.^{۵۹} اگر چه باور کاتولیکی مک لوهان، او را از احساس عدم وابستگی انتقادی لازم، و علاوه بر آن، ارزش متعالی آزادی خلاق برخوردار ساخت، ولی این نبوغ ویژه گفتمان وی بود که او را بر آن داشت یک حساسیت فکری عمدتاً توماس‌گرایانه را با کاربرد کهن‌تر اکتشاف بحران اجتماع تکنولوژیکی در چارچوب اصطلاحات درمان تجربی، درهم آمیزد. در تحقیق

■ در عصر الکترونیک، این عصر آگاهی یکپارچه و مشترک، صاحبان قدرت کنترل رسانه‌های الکترونیکی می‌توانند نخ‌های اعصاب ما را در ملاءعام در دست داشته باشند.

مک لوهان، کراراً از یک رویکرد درمانی کلاسیک به شناخت فن آوری سخن به میان می‌آید: رویکردی که اگر چه می‌توان آن را مستقیماً به «طب باستانی» بقراط ربط داد، در شیوه تاریخ نگاری «تیوسیدس» Thucydides مورخ یونانی، نیز ریشه دارد. مطالعات تاریخی مک لوهان درباره رسانه‌های ارتباطی که به سبک و سیاق بقراط و نیز تیوسیدس انجام گرفت، متشکل از سه مرحله نشانه‌شناسی (طبقه‌بندی علائم بیماری)، تشخیص و درمان است.^{۶۰} در واقع، حتی می‌توان گفت که پذیرش مراحل سه‌گانه مقاله توماس گرای - اعتراضات، پاسخگویی و پاسخ‌های داده شده به اعتراضات - صرفاً روایت نوینی از شیوه کلاسیک‌تر درمان تجربی بود. در هر دو مورد، تجربه تاریخی مورد بحث به طور ریشه‌ای و با تأکید ویژه بر مورخ (مورخ فرهنگی به مثابه پزشک یک جامعه بیمار) به منزله کالبد شکاف کل حوزه تجربه، بازآفرینی می‌شود.^{۶۱} هنگامی که مک لوهان بارها توصیه کرد که مورخ فرهنگی، حوزه تجربه تکنولوژیکی را هم به عنوان ابزار شناخت «انسداد» اعمال شده در مورد دیدگاه انسان و هم به عنوان راهی برای

شبیه‌سازی خود فرایند زیست‌شناختی، به شدت هراسان شده است. این دور برگشت مرکز احساس تکنولوژیکی و این تلفیق آرام زیست‌شناسی و فن‌آوری، تحول عظیم تاریخ بشر است که این چنین مک لوهان را مضطرب ساخت. گفت‌مان وی درباره فن‌آوری با اکتشاف «مالکیت» زیست‌شناسی به واسطه ضرورت تکنولوژیکی، آغاز و پایان می‌یابد. در واقع، طبق برآورد مک لوهان، فن‌آوری، درست همانند یک بیماری، بر زیست‌شناسی تأثیر می‌گذارد. همچنین، فن‌آوری حکم ابزار پزشکی را دارد که هم برای تشخیص دقیق علت بیماری و هم برای تشخیص درمان آن، که ممکن است حساسیت انسان به جامعه تکنولوژیکی را علاج کند، مورد نیاز است.

درونمایه فراگیری که در نوشته‌های مک لوهان دیده می‌شود به تأثیر دوگانه تجربه تکنولوژیکی در مجروح ساختن فرد بشر از طریق متوقف ساختن ادراک انسانی و بی‌حس کردن وی و در نتیجه خنثی ساختن ناحیه تحت فشار مربوط می‌شود.^{۶۳} نظر سودایی مک لوهان بر این بود که جمعیت، در مواجهه با فن‌آوری‌های نوین، از آن می‌گذرد و این کار که به طور مکرر صورت می‌گیرد، چرخ عادی شگفت‌زدگی به حساب می‌آید: «هشدار» در اضطراب‌ها و تعرضات پدید آمده به واسطه معرفی - غالباً در یک مقیاس گسترده - گسترش‌های تازه اقدام‌های حسی، مقاومتی که معمولاً به طرف «محتوای» ابداعات تکنولوژیکی جدید هدایت می‌شود (البته، نظر مک لوهان این بود که محتوای فن‌آوری جدید صرفاً تاریخ اخیر یک فن‌آوری معلق شده است)؛ و درماندگی یا توجه به ناتوانی‌مان از درک پیامدهای (رسمی) ناخودآگاه تحولات بنیادین در فن - ساختار.^{۶۴} این نتیجه‌گیری سخت وی بود که به هنگام رویارویی با «جابه‌جایی پارادایم» ناشی از



است. از نظر مک لوهان، «مرکز احساس» تکنولوژیکی، دقیقاً این بود: یک تقویت مصنوعی، و انتقال اندام‌های حسی و آگاهی انسان به دستگاه‌های فنی‌ای که اکنون، با رسیدن به مرحله الکترونیکی «همزمانی» و «درک آنی» باز می‌گردد تا حق خود در بدن انسان را بگیرد.^{۶۲} «مرکز احساس» خود را به بشری عرضه می‌دارد، که پیش از این بر سر پیامدهای غیرقابل توجیه الکترونیک به عنوان یک شبیه‌سازی عملی تکامل و

کشف یک راه‌گریز، مورد بررسی قرار دهد، او صرفاً به زبانی کاملاً مدرن، شیوه کهن تجربی درمان را بازگو می‌کرد. پنداره یا تخیل مک لوهان همواره در نقطه تلاقی زیست‌شناسی و فن‌آوری عمل می‌کرد. گفت‌مان وی این مسأله را پیش‌انگاره خود قرار داد که توطئه‌آمیزترین تأثیر فن‌آوری در استعمار آن بر زیست‌شناسی، خود بدن؛ و علاوه بر آن، در ادعای ضمنی آن دایر بر این که فن‌آوری محل اصل تکامل می‌باشد، نهفته

تغییر شکل فن‌آوری از الگوی مکانیکی صنعتی به یک الگوی الکترونیکی، جمعیت به سرعت دچار حالتی از خستگی و سرگردانی داریم می‌گردد. به اعتقاد مک لوهان، قرن حاضر با یک ناخودآگاهی تقریباً کلی از اثرات واقعی رسانه‌های تکنولوژیکی مشخص می‌شود. «رسانه‌های جدید رفته رفته مقادیر عمده‌ای از پودر بچه اطراف گهوارهٔ مرد جدید امروز می‌پاشد. گرد آن به چشم ما می‌رود.»^{۶۵}

از نظر مک لوهان، این یک مایه نگرانی عظیم بود که فن‌آوری‌های الکترونیکی، با نقض شدید قوانین ساختاری تکامل اجتماعی و غیراجتماعی، (بدون رضایت انسان یا حتی آگاهی اجتماع) یک ضرورت تازه و تقریباً مستقل فنی در تجربه انسان پدید آورده است.^{۶۶} در تقابل شدید، مک لوهان درباره این ضرورت تکنولوژیکی جدید می‌گوید:

در جریان تطور و تکامل پیشین، ما از طریق نمود یافتن خارجی این یا آن اندام فیزیکی در ابزار، مسکن، پوشاک، شهر، از دستگاه عصب مرکزی حفاظت به عمل آورده‌ایم. ولی نمود یابی خارجی هر یک از اندام‌های فرد، تسریع و تشدید محیط کلی نیز بود تا این که دستگاه عصب مرکزی دچار یک جهش شد. ما لاک‌پشت را پشت و رو کردیم. لاک یا پوسته محکم آن در درون و اندام‌های آن در بیرون ماند. لاک‌پشت‌ها با پوسته‌های نرم، معیوب می‌گردند. وضع فعلی ما همین‌طور است.^{۶۷}

اجتماعی از «لاک‌پشت‌های ناقص» اجتماعی است که در آن فن‌آوری «اثرات زیست‌شناختی» خود را به صورت اضطراب وارد می‌سازد. از نظر مک لوهان، ظهور فن‌آوری الکترونیک احساس مشترکی از اضطراب شدید به وجود می‌آورد و علت آن دقیقاً این است که این نمودیابی خارجی دستگاه عصب مرکزی، سطح بی‌سابقه‌ای از اضطراب بر ارگانسیم فرد وارد می‌سازد. «پیام

تکنولوژیکی» زیست‌شناسی انسان و روح اجتماع را در سطحی عمیق و زیرآستانه‌ای از نو به کار می‌اندازد. با درک ارتباط اصولی بین فن‌آوری و اضطراب، تعجب‌آور نبود که گفتمان مک لوهان درباره فن‌آوری این همه تحت تأثیر کارهای پیشگامانه هانس سلیه Hans Selye قرار داشته باشد. در واقع، مک لوهان از این اثر پژوهشی هانس سلیه، مستقیماً به یک شناخت طبی از رابطه بین اضطراب و بی‌حسی دست یافت. یک موضوع یا درونمایه اصلی در واکنش مک لوهان به فن‌آوری زیستی (بیوتکنولوژی)، این نظریه‌پردازی اصلی هانس سلیه بود که در شرایط اضطراب شدید، این ارگانسیم،

■ **تعهدات سیاسی مک لوهان، که هم به واسطه امتناع وی از «مسئله ملی» در کانادا و هم به واسطه مشارکت عمده وی، در آینده‌شناسی امپراتوری تکنولوژیکی باز نمود پیدا می‌کند، بر کمک‌های وی به یک نظریه والای ارتباطات، تأثیر مستقیم می‌گذارد.**

ناحیه تحت تأثیر را بی‌حس کرده و موجب می‌گردد، ضربه در نواحی پیرامونی، احساس شود. و مک لوهان همواره تأکید داشت که عصر مدارالکتریکی، عصر اضطراب شدید است.

وقتی که یک اندام از کار می‌افتد (برداشته می‌شود)، بی‌حس می‌شود. دستگاه عصبی مرکزی (به خاطر بقا) بی‌حس شده است با وسایل الکترونیکی، ما به عصر ناخودآگاه قدم می‌گذاریم، و خودآگاهی اندام‌های جسمانی را حتی در جامعه، دگرگون می‌سازد. وقتی که دستگاه عصبی مرکزی، از مرکزیت خود

دور می‌شود، آگاهی فیزیکی افزایش و آگاهی معنوی کاهش می‌یابد.^{۶۸}

و باز هم این قضیه را در «تقابل شدید» می‌بینیم، هر چند که همان موضوع در آغاز «شناخت رسانه‌ها» نیز مطرح شده است:

ناحیه‌ای که بی‌حس و ناآگاه است، ناحیه‌ای است که تأثیر را دریافت می‌دارد. لذا شباهت دقیقی با برداشته شدن یک عضو در طب تجربی وجود دارد، اما در برداشته شدن طبی یک عضو نگاه نه به ناحیه بی‌حس بلکه به دیگر اندام‌هایی معطوف می‌شود که تحت تأثیر بی‌حسی یا جراحی یک اندام واحد قرار دارند.^{۶۹}

این پروژه کلی (نمادشناسی) مک لوهان بود که درباره بی‌حسی ادراک انسانی توسط ابتداعات تکنولوژیکی عصر الکترونیک تحقیق کند. به همان شیوه‌ای که مک لوهان راجع به حرکت از گفتار به نوشتار گفت که این حرکت رشته‌های بلند و مبهم گفتار را روشن ساخت، شناخت طبی مک لوهان از فن‌آوری تاریکی پیرامون محیط نامشهود اشکال (معانی بیان) فن‌آوری را روشن می‌سازد. همه نوشته‌های مک لوهان در واقع تلاشی عمدتاً واقعی است در مورد پاشیدن ذرات برآده آهن بدان سوی حوزه نامشهود فن‌آوری‌های الکترونیکی در اقدامی به منظور روشن ساختن پنداره‌های ضمنی آنها. قصد مک لوهان همانا درهم شکستن اثرات فریبندگی فن‌آوری، مختل ساختن افسون هیپنوتیسمی ناشی از پویایی ضرورت تکنولوژیکی بود، و لذا، اگر چه او عادت داشت راجع به حرکت دورانی «درب‌گیرنده» عصر الکترونیک بگوید که این حرکت از رمز، زبان و رسانه مکانیکی، متشکل است که جملگی دارای خصوصیات جادویی‌ای که تغییر شکل و تغییر قیافه می‌دهند.^{۷۰} اما او این عادت را نیز داشت که در طرف پایین این «عصر جدید»، اعضای آن همه روزه تحت تأثیر تصاویر تلویزیونی به مثابه پرتو مجهول

خارجی. در واقع، مک لوهان بارها خاطرنشان ساخت که «کار بدن» حفظ تعادلی میان رسانه‌ها یا اندام‌های حسی ماست. و در نتیجه، عصا الکترونیک به صورتی خود-انتحارگر و بسیار خطرناک در می‌آید و آن هنگامی است که در وضعیت دشوار قطع عضو خود به خودی قرار گیرد، طوری که گویی دستگاه عصب مرکزی دیگر نمی‌تواند به اندام‌های فیزیکی متکی باشد تا از آن در برابر نشانه‌ها و پیکانهای مکانیسم خشم^{۷۷} محافظت نماید، به صورتی خود انتحارگر و بسیار خطرناک در می‌آید؛ و دستگاه عصب مرکزی خود به صورت مدارالکتریکی، نمود خارجی پیدا می‌کند. مک لوهان بارها و بارها این پرسش را مطرح می‌کند که حال که با «گسترش خود آگاهی»، ما «اعصاب شخص را بیرون گزارده و اندام‌های فیزیکی را در داخل دستگاه عصبی، یعنی مغز، قرار داده‌ایم، سرنوشت انسان چه خواهد شد.»^{۷۸} از نظر مک لوهان، قرن نوبین، به واسطه یک نظم رسانه‌ای که نقش اعصاب ما را در دنیای خارج ایفا می‌کند، مشخص می‌گردد: حالتی از (طبق برآورد وی) «توس».

این یک قمار بسیار دشوار در افزایش آگاهی مردم از «جهش» انجام شده درباره ما به واسطه عصر مدارالکتریکی بود که مک لوهان یک بررسی اصولاً طبی در مورد اجتماع تکنولوژیکی به عمل آورد. «طبقه‌بندی علایم بیماری» مک لوهان شکل توصیف تاریخی و ماهرانه‌ای از تظور و تکامل فن‌آوری از گسترش‌های «مکانیکی» انسان (چرخ، ابزار، چاپ) به فن‌آوری‌های افسانه‌ای شمول‌گرای، عصر الکتریک (تلویزیون، سینما، کامپیوتر، تلفن، عکاسی) است. «تشخیص» او این بود که بحران ایجاد شده توسط اجتماع تکنولوژیکی، با موارد انسداد (کرختی و بی‌حسی) پدید آمده میان نسبت‌های حسی بر اثر اختراعات فنی جدید، سروکار

■ از جمله کمک‌های مؤثر مک لوهان به مطالعه فن‌آوری این بود که وی اصل ادبی استعاره / کنایه (بازی بین ساختار و روند) را مقدم و مؤخر کرد و به خاطر تحلیل ظهور و سقوط رسانه‌های متوالی ارتباطی، آن را به یک روش شناسی تاریخی مبدل کرد.

■ برای مطالعه مک لوهان باید به گرداب تخیل انتقادی و فرهنگی قدم گذاشت، گردابی که در آن چشم‌انداز ثابت به تدریج کاهش می‌یابد و در آن همه چیز فوراً به صورت عکس خود در می‌آید.

■ مک‌لوهان در مورد رابطه ماندگار فن‌آوری و زیست‌شناسی به شدت معتقد بود که رسانه‌های جدید، همان طبیعت هستند و این بدان دلیل است که فن‌آوری به گسترش یا نمود یافتن اجتماعی و روانی بدن یا حواس انسان اشاره دارد.

(ایکس)^{۷۱} قرار دارند.

آنها، تنظیم گردید.^{۷۳} درست به همان‌گونه که بدون (به گفته هانس سیلیه)، هنگامی که قوه‌مدرکه نمی‌تواند علت خشم را شناسایی و یا از آن پرهیز نماید، به یک راهبرد قطع‌کننده خودکار متوسل می‌شود. به همین ترتیب (به گفته مک لوهان) در اضطراب ابرانگیزش نیز دستگاه عصبی مرکزی سعی می‌کند که از طریق یک استراتژی قطع عضو یا جداساختن اندام، حس، یا کاربرد رنج دهنده، از خود محافظت کند.^{۷۴} فن‌آوری یک ضدانگیزش است که در برقراری تعادل اندام‌های فیزیکی محافظ دستگاه عصبی مرکزی، نقش دارد.^{۷۵} از این رو، چرخ (به عنوان گسترش از پا) یک ضدانگیزش است در برابر فشار ناگهانی «بارهای تازه ناشی از تسریع مبادلات به واسطه رسانه‌های پولی و مکتوب»؛ «سینما و تلویزیون چرخه مکانیزه شدن مراکز احساس انسانی را کامل می‌کنند»، و کامپیوتر برون‌زدگی یا نمود خارجی خود مغز انسان است.^{۷۶} حال، مک لوهان معتقد بود که عامل انگیزه نوگرایی تکنولوژیکی همواره دفاعی و زیست‌شناختی است: حفاظت از دستگاه عصب مرکزی در برابر تحولات و تغییرات ناگهانی در «انگیزش» محیط

مک لوهان احتمالاً درباره میراث تجربه تکنولوژیکی نظر بسیار دوگانه‌ای داشت زیرا، متعاقب هانس سیلیه و ادولف یوناس Adolphe Jonas او رسانه‌های تکنولوژیکی را به عنوان گسترش‌های همزمان و قطع خود به خود اندام‌های حسی تلقی می‌کرد. البته، خصوصیت متناقض رسانه‌های تکنولوژیکی چه از لحاظ تقویت و چه از لحاظ جرح و تعدیل درونمایه‌ها و موضوعات اساسی شناخت رسانه‌ها به‌شمار می‌رود.

اگر چه ارائه توضیحی درباره اختراع انسان و تکنولوژی بخشی از مقصود یوناس و سیلیه نبود، ولی آنها نظریه بیماری (ناراحتی) را در اختیار ما گذارده‌اند که نشان می‌دهد چرا انسان بر آن داشته می‌شود که بخش‌های متعدد بدن خود را به کمک نوعی قطع خود به خودی، گسترش بخشد.^{۷۲}

این بینش یا درون بینی خاص مک لوهان بود که رابطه بین تاریخ نوگرایی تکنولوژیکی و نظریه بیماری را تشخیص داد. گزارش تاریخی مک لوهان درباره تظور و تکامل رسانه‌های تکنولوژیکی، حول یک گزارش (طبی) راجع به نوگرایی تکنولوژیکی به عنوان «ضدانگیزش» به اضطراب تندشدن آهنگ و افزایش بار

بسیار دارد. مک لوهان راجع به سرچشمه‌های تکنولوژیکی عارضه مدرن اضطراب، صراحت بیان بسیار داشت: نمود خارجی یا گسترش بدن‌ها و حواس ما در یک اختراع جدید کل بدن‌ها و حواس ما را تحت فشار گذارد که به منظور حفظ تعادل، در وضعیت‌های تازه‌ای قرار گیرند.^{۷۹} با گسترش فنی تازه انسان، چه به طور خصوصی و چه به‌طور عمومی، انسداد تازه‌ای در اندام‌ها و قوای حسی ما پدید می‌آید. «شیوه درمان» پیشنهادی مک لوهان این است: به کارگیری «تخیل و پنداره خلاق» به منزله راه تازه‌ای برای دیدن فن‌آوری و پاسخ اسطوره‌ای و عمیق به چالش‌های عصرمدار الکتریکی. از نظر مک لوهان، سندروم اضطراب همراه با فن - ساختار آینده را فقط با مساعدت دیدگاه آموزش دیده می‌توان برطرف ساخت. اگر سرنوشت بشر این باشد که به صورت شبیه‌سازی الکترونیکی آگاهی در درون دستگاه عصب مرکزی (خودش) زندگی کند، در این صورت نیز انسان موظف است به گونه‌ای سازنده به «ترس» و «اضطراب» عصر نوین واکنش کند. شاید ما مکانیسم‌های فرمان‌یار، اجزای بدن و دستگاه فنی‌ای باشیم که زبان رمزها و علایم و زبان اطلاعات پردازش شده را جایگزین تجربه «طبیعی» می‌کند، اما این یک تجربه انسانی دو لبه است. بدون آموزش دیدگاه، یا از این لحاظ، در غیاب یک «دیدگاه چند بُعدی» در مورد تکنیک،^{۸۰} به‌طور قطع سرنوشت بشر این خواهد بود که توسط ضرورت‌های ساختاری، گرامر خاموش و نظم نوین جهانی اطلاعات منقوش می‌شود. ولی این امید مک لوهان، نشأت گرفته از اعتقاد وی به جهان‌شمولی منطق نیز بود که تغییر شکل عصر الکترونیک در راستای آزادی خلاق را امکان‌پذیر ساخت. به‌طور کلی، این نظریه بسیار فراگیر وی بود که عصرمدار الکتریکی نکته عطفی را در

■ اعتقاد مک لوهان، به

کاتولیسیسم نه یک قضیه ایمان سنتی بلکه ارزیابی حساب شده‌ای از اهمیت مفهوم کاتولیکی «منطق» برای تفسیر و سپس مدنی کردن تجربه تکنولوژیکی بود.

تجربه انسان نمایان می‌ساخت: پایان فرهنگ یکنواخت «دیداری»^{۸۱} مبتنی بر فن‌آوری‌های مکانیکی، و آغاز فرهنگ مردمی «انسان جدید»، که احتمالاً بسیار قبیله‌ای و ارگانیک بود. در همه متون وی، به جز مخصوصاً در «پیام همان رسانه است»، مک لوهان بر روشن ساختن گرایش‌های آزادیخواهانه در فن‌آوری نوین تأکید داشت. در مقابل چالپوسی‌های یک فرهنگ رسمی برای تحمیل مفاهیم قدیم بر فن‌آوری‌های نوین، مک لوهان با دیدگاه‌های اجتماع ستیزانه یعنی دیدگاه‌های خلاق هنرمندان، شاعران، و حتی جوانانی که با شور و شعف زایدالوصفی به شعر و شاعری و زیبایی محیط تکنولوژیکی^{۸۲} جدید واکنش می‌کنند، هم‌نواپی می‌کرد. البته، در تعهد فکری خویش به توسعه دیدگاه تازه‌ای درباره فن‌آوری، مک لوهان در علاقه‌اش به این که با احساسی از فرایند خلاق محیط تکنولوژیکی، به آن پاسخ گوید، فقط از جوینس پیروی می‌کند. او (جوینس) پیروی می‌کند. او (جوینس) دریافت که پیدایش پیشرفت بشر بار دیگر می‌تواند در تاریکی شب انسان وابسته به قوه شنیداری، از نظر ناپدید شود.

چرخه نهادهای قبیله‌ای «فین» می‌تواند در عصر الکتریسیته باز گردد، اما اگر دوباره بازگردد، در آن صورت بیاید آن را بیدار کنیم، یا بیدار و یا هر دو.^{۸۳} به هر حال، در دنیای مک لوهان، در اجتماعی که همانند محیط آن صدا دارد، ما چاره‌ای نداریم. «ما صرفاً به پلک گوش مجهز نیستیم»^{۸۴}

نقطه‌های کور مک لوهان

مک لوهان آخرین و بهترین نمونه تخیل یا پنداره آزاداندیش در ادبیات کانادا بود. اندیشه او اشتیاق شدید به مسأله تکنولوژی را که همواره، هم در زمینه سیاسی و هم در عرصه خصوصی، این چنین گفتمان لیبرال را در کانادا مفتون

■ در واقع، مک لوهان یک بوم‌شناس پویا بود. او در جست‌وجوی موازنه داخلی تازه‌ای در میان تکنیک، تخیل و طبیعت بود.

خود ساخته است، به آستانه تازه‌ای از بیان معنوی می‌رساند. اندیشه مک لوهان فضا را حتی تازه و در واقع، معنایی اصیل به «آزادی سازنده» به عنوان یک ارزش عمومی قابل ملاحظه می‌بخشد؛ تا آنجا که اهمیت احساس دوباره‌ای از «فردگرایی» هم به عنوان محل یک جامعه سیاسی احیا شده و هم به عنوان یک مکان سازنده (عامل هوش) برای انتشار دوباره و دوباره «تجلی» محتمل در تجربه تکنولوژیکی، را مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد. در

بودنش، دارای ماهیتی این‌چنینی دربرگیرنده بود. اندیشه او می‌توانست لیبرال، کاتولیکی و ساختارگرایانه (قبل از زمان او) باشد چرا که نقطه نقل اندیشه مک لوهان عبارت بود از حفظ حداکثر میزان آزادی سازنده ممکن در قرن حاضر، که به علت اضطراب ایجاد شده به واسطه فن‌آوری آن، در شرایط فوریت و اضطراب همیشگی قرار داشت. در گفتمان مک لوهان، آزادی فردی و نیز خود فرهنگ مدنی با فن‌آوری در جدال بود. تجربه تکنولوژیکی امکان تجسم جدید کاملاً دوگانه را نیز فراهم ساخت. این تجربه جنبه کاتولیکی داشت، و با گسترش اعتقاد لیبرال به تاریخ تکاملی عقلانی و مترقیانه‌ای که در گفتمان مربوط به فن‌آوری در مخاطره قرار داشت، را نیز دارا بود.

اما اگر مک لوهان کلید مهمی در اکتشاف رسانه‌های تکنولوژیکی ارائه داد، پس باید این را نیز در نظر داشت که دست‌کم دو محدوده عمده در اندیشه‌اش دیده می‌شد که ارزش وی خواه به عنوان رهنمونی به شناخت فن‌آوری در شرایط کانادا و خواه، از این لحاظ، به تحقیق کاملی در مفهوم تجربه تکنولوژیکی در دنیای جدید، را کاهش می‌داد. اولاً، مک لوهان نظریه سیستماتیک و حتی گلچین‌کننده‌ای در مورد رابطه بین اقتصاد و فن‌آوری، و بدون شک هیچ درک انتقادی‌ای از تخصیص، و لذا، خصوصی‌سازی فن‌آوری توسط نهادهای برتر، شرکت‌های چند ملیتی و حکومت، در اجتماعات صنعتی پیشرفته نداشت. البته این‌طور نبود که مک لوهان از رابطه قدرت شرکتی و فن‌آوری بی‌خبر باشد. یک متن فرعی «شناخت رسانه‌ها» و «عروس مکانیکی» بایستی با اهمیت تقریباً خطرناک کنترل شرکتی فن‌آوری‌های الکترونیک رابطه داشته باشد. به نظر مک لوهان، «فن‌آوری بخشی است از بدن‌های

(لیبرال) کلاسیک درباره مسأله فن‌آوری و تمدن کاملاً درهم آمیخته بود. در اصول‌گرایی (ارتدکسی) فعلی گفتمان فکری، یافتن متفکری که تحقیق وی هم بر اثر یک حساسیت مذهبی متعالی تحریک می‌شود و هم تحقیق اندیشمندانه‌اش نه فقط به واسطه احساس شدید زوال تعقل در اجتماع نوین، بلکه به واسطه ناپدید شدن خود تمدن از طریق نقطه نابودی خودش برانگیخته می‌شود. پروژه فکری مک لوهان، با همه خیالپردازانه

نوشته‌های مک لوهان، ایمان آزاداندیشی (لیبرال) سنتی به منطق تجربه تکنولوژیکی، منطقی که می‌تواند اساس و مبنای یک جامعه سیاسی عقلایی و جهانی باشد، هر چه بیشتر مورد تجلیل قرار می‌گیرد تا بدانجا که جست‌وجو برای «منطق» در فن‌آوری با تقاضای کاتولیکی برای «تجسم» جدید درهم می‌آمیزد. نظریه ارتباطی مک لوهان رشد مستقیم اعتقادات کاتولیکی وی بود؛ و حساسیت مذهبی او با یک دیدگاه آزاداندیشی



ما» ۸۵ و تا آنجا که شرکت‌ها کنترل خصوصی بر رسانه‌های الکترونیک به دست می‌آورند، در آن صورت در واقع، ما چشمان، گوش‌ها، انگشتان، پاها و خود مغز خویش را به یک قدرت خارجی «اجاره می‌دهیم». ۸۶ در عصر الکترونیک، این عصر آگاهی یکپارچه و مشترک، صاحبان کنترل رسانه‌های الکترونیکی می‌توانند «نخ‌های اعصاب ما را در ملاء عام در دست داشته باشند». ۸۷ بدن ما در شکاف‌های مراکز احساس تکنولوژیکی نمود خارجی پیدا کرده و کاملاً در معرض دید قرار می‌گیرد. مک لوهان درست همانند گرانث، معتقد بود که دیناموی تکنولوژیکی شکل تازه‌ای از قدرت، اعم از دیوآسا یا افسانه‌ای، پدید می‌آورد که به عنوان یکی از بازتاب‌های آن قادر است درون - ذات (سوژه) انفرادی را تبخیر کرده و تمام جامعه‌های عمومی را تضعیف کند. ولی اگر مک لوهان به خطرات کامل کنترل شرکتی رسانه‌های تکنولوژیکی پی می‌برد، هیچ‌گاه این بینش را به بازتابی بر رابطه کاپیتالیسم و فن‌آوری، بسط نمی‌داد. حال، به همان‌گونه که در قضیه ژاک ایلول Jacques Ellul یکی دیگر از انسان‌گرایان مدنی دیدیم، شاید این‌طور باشد که امتیاز فکری این بود که مسأله فن‌آوری را بر همه جوانب دیگر تجربه اجتماعی، از جمله بنیادهای اقتصادی اجتماع، برتری دهد. شاید مک لوهان یک جبرگرای تکنولوژیکی، یا در کمترین حد، یک فیلسوف تکنولوژیکی باشد که تکنیک را محل اصلی تعبیر اجتماع به عنوان یک کلیت می‌داند. در چنین صورتی، مایه بسی تأسف است زیرا «نقطه کور» مک لوهان در مورد مسأله کاپیتالیسم و فن‌آوری، در نهایت، حکم خود وی در مورد یک «شناخت تاریخی» از تکامل رسانه‌های تکنولوژیکی تضعیف می‌شود. مک لوهان، در «انسان‌گرایی کاتولیکی»

■ پنداره یا تخیل مک لوهان

همواره در نقطه

تلاقی زیست‌شناسی و فن‌آوری

عمل می‌کرد.

■ در نوشته‌های خود بارها به

شخصیت موردنظر «پو» در کتاب

ملوان غریق اشاره می‌کند که

درون گردابی گرفتار شد و در

حالی که هیچ راه فرار مشهودی

نداشت، در کمال خونسردی به

بررسی موقعیت خود پرداخت تا

شاید به چیزی که وی را به خروج

از این مخمصه رهنمون شود،

دست پیدا کند.

و از این لحاظ، در تمام نوشته‌های خود، بر کاربری تخیل یا پنداره تاریخی - یک دیدگاه تاریخی که می‌بایست همدردانه، واقع‌بینانه، و بازسازنده باشد - به عنوان تنها راه شناخت این نقطه عطف بزرگ در تجربه انسان که به واسطه ظهور اجتماع الکترونیکی تسریع گشت، پای می‌فشارد. با وجود این، پنداره تاریخی وی یک تصور کنجکاوانه و تا اندازه‌ای فشرده از پنداره تاریخی بود؛ چرا که این پنداره هرگونه تحلیلی از شرایط دقیق تاریخی

مربوط به توسعه تجربه تکنولوژیکی در امریکای شمالی را حذف می‌کرد. مک لوهان نسبت به مسأله اقتصاد سیاسی فن‌آوری بی‌تفاوت و غیرحساس بود. نسبت به رابطه فن‌آوری و برتری ایدئولوژیکی در آفرینش اجتماع آزاداندیش (لیبرال) و حکومت آزاداندیش (لیبرال) در امریکای شمالی نیز همین وضع را داشت. البته، ارزش اصلی موردنظر مک لوهان «آزادی سازنده» بود نه «عدالت»، و در زمینه سیاسی نیز، او یک جامعه جهانی مبتنی بر حقوق «منطق» را بر «احسان اخلاقی» ترجیح می‌داد. با این همه، این بدان معنی است که بگوییم «حس تاریخی» مک لوهان، از همان ابتدای امر، عمیقترین پنداره‌های اجتماع تکنولوژیکی را مشتاقانه پذیرفته است. فکر مک لوهان روایت حاکمانه‌ای از خود تخیل یا پنداره تکنولوژیکی بود. این گفتمانی بود که شیفتگی شدید به امکانات آرمان شهری فن‌آوری را نشان می‌داد. در واقع، مک لوهان می‌خواست درباره آرمان‌شهر تقریباً مذهبی پدیدار شده در عصر اطلاعات گمانه‌زنی کند.

زبان به عنوان فن‌آوری گسترش انسان، که قدرت وی در مورد تفکیک و جداسازی کاملاً بر ما روشن است، شاید «برج یابی» باشد که به کمک آن بشر سعی کرده بالاترین افلاک را بررسی کند. امروزه، کامپیوتر وعده ابزار ترجمه فوری هرگونه رمز یا زبانی به رمز یا زبان دیگر را می‌دهد. کوتاه سخن این که کامپیوتر به کمک فن‌آوری، وعده فراهم آمدن یک شناخت و وحدت جهانی را می‌دهد. اقدام منطقی بعدی ظاهراً نه ترجمه بلکه نادیده گرفتن زبان‌ها به نفع یک آگاهی جهانی کلی خواهد بود که احتمالاً شباهت بسیار به ناآگاهی عمومی رویایی برگسون Bergson خواهد داشت. وضعیت «بسی‌وزنی» موردنظر زیست‌شناسان، از یک فساناپذیری فیزیکی خبر می‌دهد، ممکن است با وضعیت «بی‌زبانی»‌ای که احتمالاً تداوم هماهنگی و صلح عمومی را تبیین کند، یکسان باشد. ۸۸

■ مک لوهان آخرین و بهترین نمونه تخیل یا پنداره آزاداندیش

در ادبیات کانادا بود.

■ مک لوهان نسبت به مسأله

اقتصاد سیاسی فن آوری

بی تفاوت و غیرحساس بود.

در اندیشه مک لوهان، همه چیز به سوی آزادسازی «حالت شفابخشانه» فن آوری کشیده می شود؛ برتری مکان بر زمان؛ شیفستگی به یافتن نمود خارجی در فن آوری الکترونیکی یک «تجربه درونی» که جنبه الکتریکی، افسانه‌ای، در برگیرنده، و مبتنی بر پیکربندی دارد؛ تفوق «زمینه» بر رویداد؛ تصور «اطلاعات پردازش شده» به صورتی همخوان با کامل بودن قوای انسانی. و همین کشش متعالی و آرمان‌گرایانه در اندیشه مک لوهان است که شاید موجب شده باشد که تحقیق وی نتواند مشکل آفرینی کاپیتالیسم و فن آوری را بپذیرد. در واژگان مک لوهان، برتر دانستن رابطه «اقتصادی» به اعصار گذشته تعلق داشت؛ اکنون عصر تخصص‌گرایی، تفکیک و تقطیع کار انقلاب صنعتی جای آن را گرفته است. مک لوهان خویشتر را فردی می‌دانست که در آن سوی، در آن سوی بسیار دور، تاریخ تکنولوژیکی زندگی می‌کرد؛ عصر آینده «مردجهانی» که با «آگاهی افسانه‌ای و شمایل» و با موقعیت «چند وجهی شده دیدگاه»، مشخص می‌شد.^{۸۹} کاپیتالیسم چه بود؟ کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری محتوای کهنه و منسوخ عصر تازه شبیه‌سازی الکترونیکی

آگاهی بود. از نظر مک لوهان، اقتصاد نیز الکترونیکی شده بود و لذا حتی دنیای شرکتی را با جادوی تبلیغات آن و حتی با کامپیوترهای فراوان آن، نیز می‌شد پروژه کلی‌تر متجلی ساختن منطق در اجتماع تکنولوژیکی جای داد. در نتیجه، می‌توان گفت که نقطه کور مک لوهان در مورد مسأله اقتصاد چندان نشأت گرفته از یک کشش جبرگرایی تکنولوژیکی در اندیشه وی - و دست‌کم در نگاه اول - نیست بلکه به این اعتقاد ظاهراً کاتولیکی وی مربوط می‌شود که اگر اقتصاد الکترونیکی دنیای شرکتی در آفرینش یک افق تکنولوژیکی جدید، یک عامل تأثیرگذار نبود، دست‌کم در فراهم ساختن شرایط برای «مردجهانی»، نقش شتاب دهنده‌ای داشت. مک لوهان در مراکز قدرت تجربه تکنولوژیکی یک مبلغ مذهبی بود؛ او از روی خلوص نیت و بدون ریا لحظه تمدن‌سازی در فن آوری را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد زیرا هیچ‌گاه سازگاری و انطباقی میان مبانی کاتولیکی نظریه ارتباطی وی و میل به امپراتوری وجود نداشت. اگر مک لوهان یک اندیشمند کاملاً اهل مصالحه بود، علتش این بود که انسان‌گرایی کاتولیکی‌اش به او این امکان را می‌داد که تسلیم شود و مسأله تخصیص شخصی فن آوری را فراموش کند. و دست‌آخر، آنچه که درباره سرنوشت فکری وی نه خنده‌دار بلکه غم‌انگیز بود، صرفاً این بود: این دقیقاً کنترل بر سرعت، انتشار و به کارگیری فن آوری‌های جدید توسط مراکز فرماندهی شرکتی امریکای شمالی بود که احتمالاً امکان وجود عصری از «آزادی انتقادی» را از بین می‌برد.

اگر یک محدوده‌گفتمان مک لوهان درباره فن آوری فراموش شدن وساطت فن آوری بر اثر اقتصاد سیاسی بود، پس محدودیت یا وقفه دیگر آن به بی‌اعتنایی مک لوهان به «مسأله ملی» در کانادا مربوط می‌شد. درست نیست که

اندیشمندی را به خاطر بر هم زدن وحدت و انسجام دیدگاه خودش مورد انتقاد قرار دهیم. مک لوهان همواره در این باور خود پا برجا بود که طلوع «دهکده جهانی»، این عصر تازه «شناخت و وحدت جهانی» مستلزم نادیده انگاشتن جوامع سیاسی «ملی» است. جهان شمولی منطق و چرخه بالقوه جدید «فین» در مورد تجربه تکنولوژیکی فراگیر و افسانه‌ای، نگرانی‌های سیاسی خاص‌گرایانه منسوخی را زنده کرد. شهر مک لوهان، جهان بود؛ و شناخت - نه نادرست - وی از جهان بیانگر این بود که ایالات متحده، به مدد رهبری آن در زمینه فن آوری‌های الکترونیک، «محیط جهانی جدید» است.^{۹۰} در نتیجه، با یک آگاهی اصیل بود که مک لوهان، همانند گالبرایت Galbraith، ایستون Easton و جانسون که از متقدمان وی بودند، توانست توجه خویش را به سوی جنوب معطوف سازد و بدون بروز هیچ نشانه‌ای از ناراضی، به مراکز فکری امپراتوری ایالات متحده آمریکا قدم بگذارد. و البته، با پیش‌بینی پایان حساسیت‌پذیری ملی‌گرایانه، یا احساس منطقه‌ای‌تر «عشق خود شخص»، مک لوهان صرفاً پرواز و رای «رمانتیسیم» رهبری سیاسی آزاداندیش (لیبرال) کانادا، و بالاخص «رهبری سازنده» ترودو Trudeau را دنبال می‌کرد. در واقع، این که ترودو توانست با چنین اشتیاق و سرعتی حساسیت‌پذیری جهانی مک لوهان را قبول کند، صرفاً بدان جهت بود که احساس مک لوهان درباره یک منطق قوی در نظم تکنولوژیکی، عمیق‌ترین پیشداوری‌های ترودو درباره دیدگاه سیاسی خودش را تأیید می‌کرد. در واقع، بین ترودو و مک لوهان، پروژه مشابهی در دست تکوین بود: در طرف ترودو (فدرالیسم و کانا‌دایی‌های فرانسوی) یک چالش سیاسی علیه دنیای متروک قومیت (و در واقع ناسیونالیسم)

در کبک و تهاجمی به کبک برای پیوستن به اجتماع (عقلانی) تکنولوژیکی امریکای شمالی؛ و در طرف مک لوهان، یک تصمیم معرفت شناختی و سپس اخلاقی برای پیوستن به میهمانی مزایای شرکتی توسط اربابان امپراتوری گسترش می‌یابد. گذرگاه‌های مشترک پیموده شده توسط سیاست تکنوکراتیک ترودو و احساس آرمان‌شهر تکنولوژیکی مک لوهان اهمیت لامسه کاتولیکی در ادبیات و سیاست کانادایی را با چنان قدرتی بر ملا می‌سازد که دست کم برای امپراتوری، کاتولیسیسم در واقع با «اکتشافات فرهنگی مرکزی» عصر مدرن نزدیک و صمیمی است. به علاوه، همان وجود یک مک لوهان یا یک ترودو به عنوان محمل گفت‌وگو کانادایی و یژگی ماندگار و محو‌نشدنی کانادا، نه فقط به عنوان شاهدهی بر امپراتوری، بلکه شاید به عنوان یک آزمایش رادیکال در ایجاد مبنای فکری و سیاسی تخیل یا پنداره تکنولوژیکی در امریکای شمالی، را آشکار می‌سازد. کانادا مدرن‌ترین اجتماعات دنیای نوین را داشته و دارد؛ زیرا و یژگی استعمارگرایی، استیلای آن بر زمین به واسطه ارتباط تکنولوژیکی، و تحمیل یک «ملت انتزاعی» بر یک جمعیت گوناگون به کمک یک حکومت تکنولوژیکی، آن را به تجلی پیشرفته‌ای از لیبرالیسم تکنولوژیکی در امریکای شمالی بدل ساخته است.

در نتیجه، این سرنوشت مک لوهان بود که در محافل نخبگان شرکتی و فکری ایالات متحده پذیرفته شد. این امر پیش‌بینی نشده نبود. چارلز نوریس کوچرین Charles Norris Cochrane، فیلسوف کانادایی، خاطر نشان ساخت که این و یژگی غریب امپریالیسم هاست که، در حالی که انرژی‌هایشان، در ناپخته‌ترین مرحله امپراتوری، روی «اراده مصلحت‌اندیشانه» برای استیلا و گسترش

یافتن و زندگی کردن متمرکز می‌شود، غالباً ناگزیرند در مناطق پیرامونی امپراتوری به جست‌وجوی منبع تازه‌ای از انرژی فکری، توجیحات تاریخی الهام‌بخش، باشند که ممکن است با طلوع احساس «بیهودگی یا پوچی فکری» ای که غالباً با بزرگ‌ترین پیروزی‌های اراده و خواست امپراتوری همراه بوده و در عین حال موجب تضعیف آن نیز می‌شود.^{۱۱} مک لوهان یک چنین انرژی دهنده تاریخی‌ای بود. تصور آرمان‌گرایانه وی از اجتماع تکنولوژیکی، احساسی از سرنوشت یا تقدیر تاریخی و دست‌کم، توهم‌گذاری در اختیار رهبری شرکتی امپراتوری امریکا قرار داد که تمرکز کوتاه‌اندیشانه‌شان روی «کار» فن‌آوری ممکن است آنها را به صورت اطلس دنیای جدید مرد جهانی در آورد. این توانایی خاص مک لوهان، که گاهی اوقات به صورتی غیرجدی و با احساسی از شکاکیت فکری معمول می‌شود، به تغییر شکل رهبری ناخوشایند (به گفته گران، «رهبران سازنده») دنیای تجاری امریکا، و سپس رهبری بخش خوبی از طبقه جدید فن سالارها در غرب، در بلندی‌های گیج‌کننده یک سرنوشت تاریخی بزرگ‌تر بود که وی را به صورت یک روسپی دلخواه امپراتوری تکنولوژیکی در آورد. گران ممکن است راجع به «رهبران سازنده» امپراتوری بگوید که پوچ‌انگاری (نیپیلیسم) آنان به گونه‌ای است که احتمالاً همواره خواستن را بر نخواستن ترجیح خواهند داد، ولی مک لوهان گزینه رادیکال‌تر دیگری ارائه داد. در برابر پوچ‌انگاری اولیه تجربه تکنولوژیکی، مک لوهان آن را ارزشمندترین استعدادها خواند: احساسی از هدف تاریخی (عصر ارتباطات به عنوان «آگاهی جهانی»؛ و یک توجیه عقلانی (ضرورت تکنولوژیکی هم به عنوان لازم و هم به عنوان خوب).

■ مک لوهان در مقاله «منازعه‌ای کهن در امریکای نوین»، خویشتن را به عنوان یک «انسان‌گرای سیسرون مسلک» Ciceronian humanist معرفی می‌کند. (فکر می‌کنم، بهتر از واقع‌گرایان یا رئالیست‌های متعارف اسکاتلندی سابق در کانادا است، که خویشتن را «سزارهای دشت و صحرا» توصیف می‌کند.

در حالی که توصیف سخت و زنده وابستگی تکنولوژیکی حول مفهومی از تکنیک به عنوان خواست دور می‌زد، مک لوهان تکنیک را چیزی می‌دانست که دست‌کم به‌طور بالقوه، شعور شاعرانه را پردازش می‌کرد. لذا، این نه با ایمان بد بلکه با غیراخلاقیات کنجکاوانه متفکر و اندیشمندانه بود که اخلاقیات وی، حالت منطقی و آزادی تجریدی داشت و لذا می‌توانست بی‌فرهنگی (بربریسیم) دیناموی تکنولوژیکی را، که مک لوهان توانست با رهبری اجتماع تکنولوژیکی مرتبط سازد، و درست به همان اندازه که اندیشه گران درباره اجتماع تکنولوژیکی، وی را به یک تنهایی تقریباً خودتحمیلی در هالیفکس (به دور از «مرکز پویای» دیناموی تکنولوژیکی در منطقه گریت لیکس آمریکای شمالی) رهنمون گشت، مک لوهان توانست آدم خودساخته‌ای در جامعه روشنفکران نیویورک بشود. البته، درهم آمیخته شدن ارزش‌های منطقی و «وحدت جهانی» با نیروی محرکه گسترده فن - ساختار توسط مک لوهان، یک مصالحه بسیار اتفاقی بود. این امر به او امکان داد تا یک کار مشروعیست‌بخشی در مورد دیناموی

تکنولوژیکی انجام دهد، و در عین حال در تمام این مدت، خونسردی خویش به عنوان یک انسان‌گرای مدنی به دور از کشمکش و منازعه، یک روشنفکر کاتولیک در میان وحشی‌ها را حفظ کند. تعهدات سیاسی مک لوهان، که هم به واسطه امتناع وی از «مسأله ملی» در کانادا و هم به واسطه مشارکت عمده وی، در آینده‌شناسی امپراتوری تکنولوژیکی باز نمود پیدا می‌کند، بر کمک‌های وی به یک نظریه والای ارتباطات، تأثیر مستقیم می‌گذارد. این که مک لوهان نتوانست لحظه انحراف بین انسان‌گرایی خود، که بر مبنای دفاع از «تمدن» استوار بود، و جذب شدن وی به پیوست‌های فکری امپراتوری پیدا کند، کاملاً نمایانگر میزان دقیق بی‌خاصیتی و غیرانتقادی بودن ارزش نظارتی تمدن است. میراث پایدار مک لوهان شاید یک میراث تاریخی باشد: تضاد ذاتی گفتمان وی در متعهد باقی ماندن او در قبال فن - ساختار که امکان وجود «تمدن» را از بین برده بود نشانگر شکست نهایی انسان‌گرایی مدنی در سیاست مدرن است. انسان‌گرایی مک لوهان و در واقع، اعتقادات کاتولیکی پایدار وی، نتوانست پنداره الهام بخشی از آینده یک انسان آرمان‌گرا تر به دست دهد؛ اما در متعهد باقی ماندن به «برتری منطق»، که منطقی کاملاً مجرد از تاریخ و علم هستی است، گفتمان مک لوهان نتوانست همواره و به راحتی از درون دگرگون شود. این جنبه خنده‌دار یا فکاهی کل قضیه بود: دیناموی تکنولوژیکی می‌توانست «برتری منطق» و در حدی گسترده‌تر، کاربرد خرد تکنیکی در سیاست، بوروکراسی، علم و صنعت و تکثیر و ازدیاد رسانه‌های تکنولوژیکی را نیز به عنوان ارزش متعالی خود بپذیرد. بدین ترتیب، فن - ساختار، گفتمان مک لوهان را مطابق شرایط خود وی گرفت: فن - ساختار جست‌وجوی مک لوهان

برای یافتن یک تمدن جهانی جدید را به توجیه تاریخی جبرگرایی بدل ساخت؛ فن - ساختار دقیقاً نشان داد که مفهوم «برتری منطق» تا چه اندازه با نیروهای محرکه سیستم تکنولوژیکی سازگار است. یک راه فرار محتمل مک لوهان این است: بازیافت یک عمل فرهنگی اصولی یا دست‌کم، احساسی از «آگاهی‌های محروم سازنده» که توسط دیناموی تکنولوژیکی مسکوت مانده است، البته، قویاً به واسطه تعهد وی به جهانی در برابر محلی و استعاره‌ای در برابر تاریخی، به وی نزدیک بود. نادیده گذاردن مک لوهان به عنوان یک تقدیرگرایی تکنولوژیکی به مثابه از دست دادن کل نقطه تأثیر اندیشمندانه اوست. ارزش مک لوهان به عنوان یک نظریه‌پرداز فرهنگ و فن‌آوری درست هنگامی شروع شد که او به بالای تپه و کنار دنیای بیگانه و سورئالیستی ارتباطات جمعی صعود کرد: «دنیای واقعی» فن‌آوری که در آن دستگاه عصب مرکزی نمود خارجی پیدا کرده و همگان به صورت ویدئوهای برای نمایش در صفحات بزرگ تلویزیونی در می‌آیم. بدان جهت که مک لوهان بر آن شد تا دنیای واقعی فن‌آوری را مشاهده کند، و حتی منطق تکنولوژیکی به عنوان آزادی را بزرگ بدارد، وی نتوانست چنین گزارش‌های عالی و دست‌اولی از اجتماع تازه فن‌آوری‌های الکترونیک به دست دهد. مک لوهان مقدر بود که در دام دنیای تقدیرگرایی فن‌آوری گرفتار آید، و در واقع به یکی از سیستم‌های فرمان‌یار اندیشمند دنیای ماشینی بدل شود زیرا اعتقاد کاتولیکی‌اش نتوانست نظریه فرهنگی مناسبی در اختیارش گذارد که به کمک آن بتواند از برتری و استیلای سیستم‌های رسانه‌ای انتزاعی‌ای که در صدد کشف آنها برآمده بود، بگریزد. ولی عجیب اینجاست که این امر به زمانی مربوط می‌شود که مک لوهان بیش از حد شکاک و تقدیرگرا

شده بود، و آن هنگامی بود که او کاملاً از ویژگی کابوس مانند «پیام همان رسانه است» آگاه شد، و دریافت که اندیشه‌اش به عنوان یک گزارش کاملاً سازنده درباره تحول عظیم پارادایم که اکنون در تجربه قرن بیستمی جریان دارد، اهمیت بسیار پیدا کرد. در پایان باید گفت مک لوهان در دام ساخت «شکل» خودش گرفتار شده بود. گفتمان وی نتوانست شناخت بسیار روشنی از عملکرد درونی رسانه‌های تکنولوژیکی به دست دهد؛ ولی نه روشن‌سازی مربوط به این که «آزادی سازنده» را چطور می‌توان در «عصر اضطراب و وحشت» به دست آورد. از یک لحاظ بسیار غم‌انگیز، میراث نهایی مک لوهان این بود: او مرتکب و سپس قربانی، یک جرم نمادین شد.^{۱۲} □

پی‌نویس‌ها:

1. M. McLuhan, *Counter Blast*, p. 14.
2. For McLuhan's extended analysis of the movie as a "mechanizing" medium see "The Reel World", *Understanding Media*, pp. 284-296.
3. McLuhan also described the telegraph as a "social hormone". *Understanding Media*, pp. 246-257.
4. M. McLuhan, *Counter Blast*, p. 16.
5. M. McLuhan, *The Medium is the Message*, p. 26.
6. M. McLuhan, *Counter Blast*, p. 14.
7. *Ibid.*, p. 31.
8. *Ibid.*, p. 30.
9. *Ibid.*, p. 26.
10. *Ibid.*, p. 14.
11. *Ibid.*, p. 14.
12. *Ibid.*, p. 22-23.
13. McLuhan *Understanding Media*, p. 51.
14. McLuhan, "A Historical Approach to the Media", *Teacher's College Record*, 57 (2), November, 1995, p. 110.
15. *Ibid.*, p. 109.
16. *Ibid.*, p. 110.
17. M. McLuhan, *Through the Vanishing Point: Space in Poetry and Painting* New York: Harper and Roe,

Counier Blast and Understanding Media.

64. M. McLuhan, *Understanding Media*, p. 26.
65. M. McLuhan, *Counter Blast*, p. 5.
66. Ibid., p. 42.
67. Ibid.
68. Ibid.
69. Ibid.
70. Ibid., p. 62.
71. M. McLuhan, *Understanding Media*.
72. Ibid., p. 42.
73. Ibid.
74. Ibid.
75. Ibid., p. 43.
76. See particularly, M. McLuhan, *Understanding Media*, p. 42. and *Counter Blast*, p. 17.
77. M. McLuhan, *Understanding Media*, p. 43.
78. Ibid., p. 252.
79. Ibid.
80. Ibid., p. 142.
81. McLuhan always counterposed the mythic, inclusive and in-depth viewpoint to the homogeneity of visual culture.
82. This was a main thematic of *The Medium is the Massage*, pp. 112-117.
83. Ibid., p. 120.
84. McLuhan and Quentin Fiore, *The Medium is the Massage*, p. 142.
85. See especially, M. McLuhan, *Understanding Media*, p. 68.
86. Ibid.
87. Ibid.
88. Ibid., p. 80.
89. Ibid., p. 141.
90. M. McLuhan, "The Relation of Environment & Anti-Environment", in F. Marsen's *The Human Dialogue: Perspectives on Communications*, New York: The Free Press, 1967, p. 43.
91. Charles Norris Cochrane, "The Latin Spirit in Literature", *University of Toronto Quarterly*, Vol. 2, No. 3, (1932-33), pp. 315-338.
92. Professor Andrew Wernick coined this term in describing the interplay of power/media in the thought of the contemporary French social theorist, Jean Baudrillard.

- "new media" of communication (...as...) magical art forms, "Catholic Humanism and Modern Letters", p. 79.
42. M. McLuhan, *The Medium is the Massage*, p. 69.
43. McLuhan *Understanding Media*, p. 56.
44. M. McLuhan, *The Medium is the Massage*, p. 120.
45. Ibid., p. 114.
46. See particularly, M. McLuhan, *Counter Blast*, p. 42.
47. M. McLuhan, *Understanding Media*, p. 64.
48. Ibid., p. 56.
49. M. McLuhan, "An Ancient Quarrel in Modern America" in *The Interior Landscape: The Literary Criticism of Marshall McLuhan, 1943-62*, edited by Eugene McNamara. Toronto: McGraw-Hill, 1969, p. 231.
50. M. McLuhan, "Joyce, Aquinas, and the Poetic Process", *Renaissance* 4 (1), Autumn, 1951, pp. 3-4.
51. Ibid., p. 3.
52. Ibid.
53. Ibid., p. 7.
54. Ibid., p. 4.
55. Ibid., p. 5.
56. Ibid.
57. Ibid., p. 9.
58. Ibid., p. 8.
59. M. McLuhan and Quentin Fiore *The Medium is the Massage*, p. 151.
60. For an illuminating account of the significance of Thucydides' epistemology to modern consciousness, see Charles Cochrane, *Thucydides and the Science of History*, Oxford: Oxford: University Press, 1929.
61. See particularly, M. McLuhan's "Joyce, Aquinas and the Poetic Process", p. 3, and "Catholic Humanism and Modern Letters", p. 72.
62. McLuhan's understanding of the creative possibilities of "simultaneity" and "instantaneous scope" is developed in *The Medium is the Massage*.
63. While McLuhan analyses the phenomenon of "closure" in many of his writings, this concept is the locus of

- 1968, p. 181.
18. Ibid.
19. Ibid., pp. 24-25.
20. Ibid., p. 24.
21. Ibid., p. 25.
22. Ibid., p. 24.
23. Ibid.
24. Ibid., p. 181.
25. The arts as "redar feedback" is a major theme of *Understanding Media*. See particularly the introductory comments, pp. vii-xi.
26. M. McLuhan, *Through the Vanishing Point*, p. 21.
27. M. McLuhan, *Counter Blast*, p. 31.
28. See particularly, M. McLuhan *The Mechanical Bride: Folklore of Industrial Man*, New York: The Vanguard Press, 1951.
29. M. McLuhan, wrote in *Understanding Media*, "To put one's nerves outside, and one's physical organs inside the nervous system, or brain, is to initiate a situation- if not a concept- of dread." p. 222.
30. M. McLuhan's most expansive statement on the relationship of the Catholic mind to the study of modern civilization is located in his article, "Catholic Humanism & Modern Letters".
31. M. McLuhan, *The Medium is the Massage*, p. 68.
32. Jean Baudrillard, *L'échange Symbolique et la mort*, Paris: Editions Gallimard, 1976, pp. 89-95.
33. M. McLuhan's sense of communications as a new universalism is a unifying theme across his texts, from *The Medium is the Massage to Understanding Media and Counter Blast*. It was also a catholic ethic which was at work in his thought about the media.
34. M. McLuhan, "Catholic Humanism and Modern Letters". p. 75.
35. Ibid., p. 74.
36. Ibid., p. 80.
37. Ibid., p. 75-76.
38. Ibid., p. 75.
39. Ibid., pp. 82-83.
40. Ibid., p. 80.
41. Indeed, McLuhan describes the